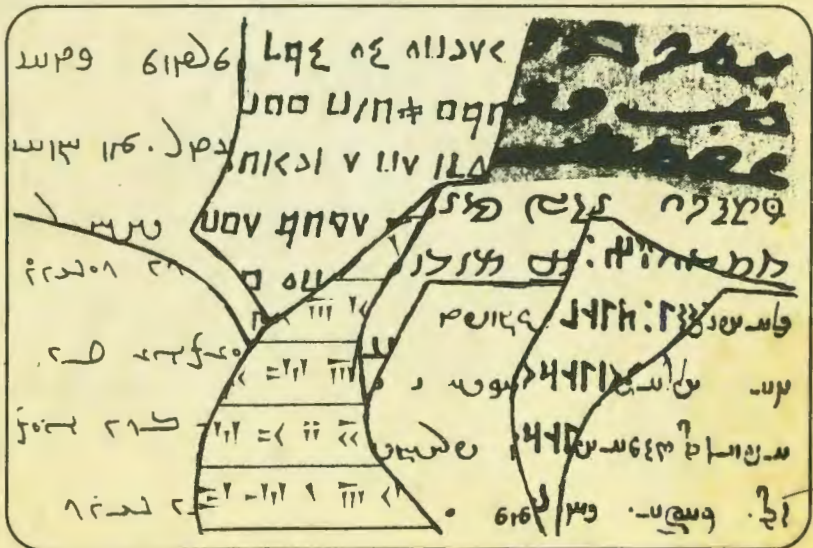




# پیرامون ادب و زبان کردی باستان در سنجش با دیگر زبانهای آریایی هند و اروپایی

پژوهش و نوشته‌ی:

فاروق صفی‌زاده (مهرکیش آوستا)



6 دے گا کہ وہ ہے کہ اس کے لئے وہ ہے کہ اس کے لئے

اس کے لئے ہے کہ اس کے لئے

اس کے لئے ہے کہ اس کے لئے

اس کے لئے ہے کہ اس کے لئے

اس کے لئے ہے کہ اس کے لئے  
(1966ء میں اس کے لئے ہے کہ اس کے لئے)



انشارات قومی ہند  
1966ء

وردو  
دستان

۹

۲

۳۱



## اسکی شد

دستگاه کاغذ ملامت کاغذی شد و در روپ و دسترس

دندان بد تو و در روپ دسترس

کریس دسترس صم در روپ دسترس دسترس کاغذ ملامت و دست

صم تو ملامت دسترس :

تو دسترس و دسترس دسترس (کاغذ ملامت دسترس دسترس)



سین دوسہ کا دوس

ن  
مہر ابرا

حسین  
لطفان خواجہ ابراہیم سرکار خانو مہری شاہ  
نہرا باگڑی درود غم و تسلیم بہ نسبت  
درگذشت مادر شہزادہ سلیمان

ن  
فریاد ملت و فریادیت لہذا زمین

ن  
بلوچستان / نارو / صیفی بورد

۹۱۴۸۱ ۴۱۶

## ✽ در پیرامون ادب و زبان کردی باستان

---

- ✽ نوشته ی : فاروق صفی زاده (بوره کیمی)
- ✽ واژه چین: شهرزاد بهبهانیان
- ✽ چهره نگاری: نجم الدین فرخ یار
- ✽ چاپ و پخش : انتشارات محمدی سقز
- ✽ شمارگان: ۲۰۰۰ دفتر
- ✽ نوبت چاپ: نخست، ۲۶۹۸ مادی - ۱۳۷۶ خورشیدی
- ✽ لیتوگرافی: رنگین - آذرفام تبریز
- ✽ چاپ: شعاع تبریز
- ✽ صحافی: پایروس





## لرمغانباد

این پژوهش، ارمغان روان سپند و آشویی مادر خدایگانم سرکار بانو: **مینا ایزدمهر**، مادری که ایرانی زیستن و ایرانی اندیشیدن و گفتار و کردار و اندیشه‌ی نیک را به من بیاموخت و در آغازهی خزان، به سوی آهورا مزدا پرواز نمود. درود به فروهر پاک و سپندش.

ایدون باد

فاروق صافی‌زاده (بوره‌که‌یی)

فاروق صفی زاده؛ نویسنده، پژوهشگر، روزنامه‌نگار، شاعر و ادیب  
گردد، در سال ۹۰۹۶ مغی، ۳۷۰۶ زردشتی، ۱۹۶۸ زایش مهر، ۱۵  
ره‌بندان ۲۶۶۹ گردی، برابر با ۱۵ بهمن ماه ۱۳۴۶ خورشیدی، در  
شهر خجسته و آشویی و باستانی شید (تکاب افشار) - زادگاه  
آشوزردشت گرد - در پیرامون آتشکده‌ی آذرگشنسب، چشم به  
جهان گشود. سالهای دبستان، راهنمایی و دبیرستان را در شهرهای  
تکاب، اورمیه و اراک به پایان رساند. سپس از سال ۱۳۶۴ به مدت  
ده سال، سردبیری یکی از ماهنامه‌های فرهنگی، ادبی - سیاسی را  
بر دوش داشت. لیسانس را در تهران به پایان رساند و هم‌اکنون  
دانشجوی دوره‌ی کارشناسی ارشد - رشته‌ی زبانهای باستانی -  
می‌باشد. وی با بیشتر نشریات و ماهنامه‌ها و روزنامه‌های کشور  
همکاری دارد و تاکنون صدوپانزده عنوان نوشته‌ی پژوهشی و ادبی  
و بیش از یکهزار مقاله و گفتار ایران شناسی و ... نوشته که بیشتر آنها  
چاپ و منتشر شده است. هم‌اکنون مسؤول و دبیر مؤسسه‌ی  
پژوهشهای ایران شناسی، مدیر مرکز نشر فرهنگ و ادب ایران و  
عضو شورای نویسندگان ماهنامه‌ی در آستانه‌ی فردا می‌باشد.

در پیرامون ادب و زبان کُردی باستان  
در سنجش با دیگر زبانهای آریایی  
هند و اروپایی

پژوهش و نوشته‌ی:  
فاروق صفی‌زاده (مهرکیش آوستا)  
- استاد زبانهای باستانی -

تهران: ۲۶۹۷ مادی  
۹۱۲۵ باستانی کُردی



## دبیاچه

بی‌گمان، یکی از انگیزه‌های بریده نشدن پیشرفت زبان و ادب ایرانی، پیدایش نویسه‌ی *واتی* در ایران بوده است که همه‌ی کارنامه نگاران بزرگِ روزگار اسلامی، همچون مسعودی، حمزه‌ی اصفهانی و ابن ندیم، بنیاد آنرا از آشوزردشت گُرد دانسته‌اند و کنکاش‌های کنونی زبان شناسان نامی، سخنان آنان را استوار ساخته است. دین دبیره، که سروده‌های آشوزرتشت و بخش‌های دیگر *آوستا*، با آن نویسه نوشته شده و گشته دبیره که نوشته‌های *گُردان اشکانی* و ساسانی به آن نویسه، بر سنگها و مُهرها و نگین‌ها کنده شده و آم دبیره، که نوشته‌های دفترهای *گُردی پهلوی* با آن نویسه است، و نویسه‌های *سُغدی* و *مانوی*، که پاره‌یی از نوشته‌های دینِ مهر و مانی، به آنهاست و نویسه‌ی کنونی ایرانیان، که پیروی دین دبیره و آم

دبیره است، این راستی، در پیوند ادبی و اندیشه‌ی پابرجا، استوار گشته است و امروز، با پیشامدهای گوناگون و کوشش‌هایی که به دست دشمنان ایران زمین، برای برانداختن فرهنگ ایرانی و نابود کردن گذشته‌ی پُر بار آن انجام گرفته و هنوز انجام می‌گیرد، فرهنگ آهورایی ایران، هستی خود را پیوسته نگاهداشته و پیوند خود را با گذشته‌ی ارجمندش نبریده است.

کنکاش در زبان‌ها و ادب و گذشته‌ی ما، به خوبی نشان می‌دهد که نهاده‌های شکوهمند ایران، یادگار روزگارانی است که ایرانیان، خود بر سر زمین و سرنوشت خویش فرمانروا بودند. وگرنه در روزگاران نابخردان گجسته‌ی تازیان ژولیده موی، یا بیابان‌گردان آلتایی نژاد و همانندان آن، جز بدبختی و پس افتادگی و ویرانی، برای نژاد و زبان ایرانی، به بار نیامده است. در چنین روزگارانی ست که زبان‌های گرانپایه‌ی ما، که بزرگترین داده‌ی مزدا برای یگانگی میهنی ماست، دارای اندیشه‌ی بی‌ست که به رایگان دستخوش سستی و تباهی می‌گردد. یادگارهای ادبی، که از این روزگاران ناکامی و سرشکستگی مانده است، ناکام کننده می‌باشد. اکنون که در راه بازسازی شکوه دیرینه و پیشرفت، گام نهاده‌ایم، تنها آموزش‌ها و ادب نیاکان با فروجاه ما، و اندیشه‌ی والای آنهاست که ما را در راه پیشرفت یاری می‌کند: آموزش‌ها و ادبی که جهان بی‌کران و جاودانه‌ی از اندیشه‌ی مردمی و مایه‌ی بزرگی کشور ماست؛ زیرا هرگاه اهریمن به سرزمین آشویی ایران تاخته، بیش از هر چیز کوشش نموده است که به فرهنگ و ادب کهنسال، که نگاهدارنده‌ی

سنگر راستین زندگی نژاد ایرانی و پشتیبان سرسخت نیکی و راستی و داد و گسترش آنهاست، دست یازکارانه دراز کند. و نیز در همه‌ی سده‌های کارنامه‌ی نژاد ایرانی، رستاخیز ایرانیان در راه نگه‌داشت ادب کهنسال ما بوده است که سرزمین مینوی ایران و آیین کهن آن را از گزند اهریمنان و دشمنان به دور داشته است.

### پیدایش نویسه و نگارش در ایران

نویسه، یکی از شایان‌ترین پدیده‌هایی است که انسان به یاری آن، کاخ بلند و استوار فرهنگ و شهر نشینی را پی‌ریخته و پیش رفته است. اگر بخواهیم پیشینه‌ی توده‌های مردمی را از دیدگاه فرهنگ و شهر نشینی بسنجیم، مردمی را با فرهنگ و ریشه‌دار می‌دانیم که بیشتر و بیشتر، پیرامون نویسه اندیشیده، و یا در پیدایی آن دست داشته است. با نگرشی به برمانده‌های کارنامه‌یی، در می‌یابیم که خواستگاه نویسه، ژرفا شیب ایران است و مردمی که در این سرزمین زندگی می‌کردند، آفریننده و آورنده‌ی فرهنگ و شهرنشینی، به ویژه نویسه بوده‌اند. در سنگ نبشته‌های هخامنشی مادی، واژه‌یی به نام دیپی به چشم می‌خورد که ریشه‌ی واژگانی چون دبیره، دبیر، دبیرستان، دبستان، دیبا، دیباچه و دیوان می‌باشد و در همه‌ی نوشته‌های ایرانی، از کهن‌ترین روزگار تا کنون، زنده و پایدار است و در هیچ زبان دیگری، این ویژگی دیده نمی‌شود.

به گفته‌ی گیرشمن کاوشهای کناره‌ی کویر لوت، نشان می‌دهد که نویسه، از **کانون ایران** به **میانرودان** رفته است. در کاوشهای **تسپه‌ی سیلک** که خاک بنیادین مادها بوده است، هفت تَرده‌ی نویسه‌یی، به دست آمده که با نویسه‌های نشانه‌یی و گزاری نوشته شده و «**دیاکونو**»، آن را **نویسه‌ی آشویی**، یا **نگارش خجسته** می‌نامد و بر این باور است که به پیش از هزاره‌ی چهارم پیش از زایش مهر می‌رسد. «**هرتزفلد**» پیشینه‌ی آنها را بیش از آن دانسته و بر این باور است که این نویسه‌ها برمی‌گردد به پنج هزار سال پیش از زایش مهر. واز سوی، گردش پَساختی نویسه‌ی نشانه‌یی و گزاریِ ایرانی و دیگر گونی آن؛ به **نویسه‌ی پیکانی ایرانی**، پیشینه‌ی باستانی آن را استوار می‌سازد. و باید گفت: پیدایش نویسه‌ی **هیروگلیفی (نگارش آشویی)** ایرانی را نباید کمتر از پنج هزار سال پیش از زایش دانست. بر پایه‌ی دیدگاه دانشمندانِ نویسه‌شناس، پیدایش نویسه، نخست از نشانه‌ها و گزارها آغاز گردیده و مهره‌های استوانه‌یی و جز استوانه‌یی را با سیم و کنده کاری گزارها و نشانه‌ها، برای مهر کردن سرکوزه‌ها و خمیرها و سبدهای کالاها و یا بایاها و دارایی خود، از برای شناسایی دارایی به کار می‌برده‌اند و در پی روزگاران، این نشانه‌ها و گزارها، چکیده شده و نشانه‌ها به جای وات‌ها به کار رفته است. با به دست آمدن این مُهرها، باید گفت: چون پیدایش نویسه‌ی گزاره‌یی و نشانه‌یی، با تیار این مُهرها آغاز گردیده، می‌توان در یافت که یافته شدن این یادگارها، در سرزمین ایران، تَرده‌ی دیگری است بر این که؛ آغاز پیدایش نویسه‌ی گزاره‌ی و نشانه‌یی، از سرزمین ایران بوده



است.

ایرانیان، دارای نویسه‌های گوناگونی بوده‌اند. نویسه‌هایی همچون:

- ۱- دین دبیره: نویسه‌یی ست که نوشتار آشوییِ اوستا را با آن نوشته‌اند و همادترین نویسه‌ی الفبایی جهان است. دین دبیره ۴۸ وات دارد که چهارده تای آن، وات‌های با آوا می‌باشد. این نویسه را، آشوزردشت‌گرد، برپایه‌ی دانش آواشناسی و لب‌خوانی بنیاد نهاد.
- ۲- ویش دبیره: این نویسه‌ی باستانی، ۳۶۵ وات داشت و برای نگارش این چیزها به کار می‌رفت: یادگارهای چهره، فال، شُرشُر آب، تنین گوش، نماد و پرخیده‌های چشم، آواز پرندگان، آوای جانوران و آهنگ‌ها و... به یاری این نویسه می‌توانستند همه گونه آواها و آهنگ‌ها را بایگانی کرده و بنویسند. نُت‌های نوازندگی را ایرانیان، از روی همین نویسه بنیاد نهادند که این نُت‌ها امروزه بسیار نارساست.
- ۳- گشته دبیره: دارای ۲۴ وات بود و با آن، پیمان‌نامه‌ها و پیمان‌ها و فرمان‌ها را می‌نوشتند و نگره‌ی انگشتر و نگاره‌های جامه و فرش و درم آمیغ، با آن نویسه بود.
- ۴- نیم‌گشته دبیره: دانش پزشکی و فرزنان را با آن می‌نوشتند و ۲۸ وات داشت.

۵- شاه دبیره: نویسه‌یی بود که تنها پادشاهان، در میان خود داشتند و آموختن آن بر مردم، قدغن بود تا کسی از راز کشور آگاه نشود.

۶- آم دبیره: آم از ریشه‌ی هام یا همه و همانست که در تازی به

گونه‌ی عام خوانده می‌شود. نویسه‌ی بود ویژه‌ی مردم و پادشاهان آن را به کار نمی‌بردند. هیچ یک از وات‌های این نویسه، دارای تیل نبود.

۷- راز دبیره: دارای ۴۰ وات بود و پادشاهان، راز خود را برای مردم کشورهای دیگر، با آن می‌نوشتند.

۸- راس دبیره: ۲۴ وات داشت و فرزنان و فرنود را با آن می‌نوشتند.

۹- فرورده دبیره: نویسه‌ی نامه‌های ویژه و نوشتارها بود.

۱۰- داد دبیره: نویسه‌ی فرمان‌ها و داوری‌ها.

۱۱- شهر همار دبیره: نویسه‌ی گنجینه‌دار کشور.

۱۲- کده همار دبیره: نویسه‌ی ایاره‌ها و شمار پایتخت.

۱۳- گنج همار دبیره: نویسه‌ی گنج‌ها و گنجینه‌ها.

۱۴- آهر همار دبیره: نویسه‌ی آخورها و ستورگاه‌ها.

۱۵- آگران همار دبیره: نویسه‌ی شمارش و ایاره‌های آتشکده‌ها.

۱۶- روانگان همار دبیره: نویسه‌ی روانگانه‌ها و وابسته‌ها.

این گوناگونی در نویسه، نشانه‌های دلبستگی مردم ایران، به این پدیده‌ی شگرف مردمی بود که پایه و بنیاد فرهنگ و شهرنشینی برآن استوار است و بزرگترین و تنها درکارنده‌ی واگذاری و گسترش فرهنگ و شهرنشینی مردمی از دودمانی به دودمان دیگر، همین نویسه‌ی الفبایی بوده است. نمونه‌ی چنین ژرف نگری را در باره‌ی نویسه، در میان هیچ مردمی سراغ نداریم.

## زبان کردی باستان (آوستایی) و زبان نوین کردی لهروزین:

زبان کردی، یکی از نخستین زبانهای بنیادین ایرانی است و همان زبان مادی یا آوستایی باستان می باشد که امروزه آن را کردی نوین می نامند و گستره‌ی ایران بزرگ، کردان ترکیه، کردستان آزاد شده‌ی عراق، سوریه، لبنان، اردن، ارمنستان و آذربایجان، که بیش از سیصد میلیون نفر هستند، با این زبان و گویش‌های گونه‌گون آن سخن می گویند.

به گفته‌ی باسیل نیکتین؛ رخت افکندگان کوهستان زاگرس، به دستاویزی سنگ نبشته‌های با بلی و آشوری و انشانی، تیره‌هایی بوده‌اند همچون: لولو، گوتی، کاسی، مانایی، نایری، سوباری، اورارتو، میتانی، کردوک، ماد. که همه‌ی این تیره‌ها، نیاکان کردان به شمار می آیند و هر کدام، با گویش‌های جداگانه‌یی، که از یک زبان آریایی سرچشمه می گرفت، گفت و گو می کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> پیدایش نویسه و فرهنگ و شهرنشینی نخستینه‌ی جهانی، از سوی اینان بوده است.

مینورسکی، درباره‌ی کرد و زبان کردی می نویسد: بن پایه‌ی کردان، یا به گفته‌ی درست‌تر، آغاز پیدایش آنان در کردستان، فرا پرسی ست که تا به امروز، در کشمکش بوده و باورهای گونه‌گونی در این باره، از سوی دانشمندان پژوهشگر گفته شده است. نویسندگان هنجارگر، در پژوهش و کنکاش پیرامون کردستان، نام‌های بسیاری را

نوشته‌اند که همانند واژه‌ی (گُرد) بوده است و بر این باور بوده‌اند که **کردان**، از بازماندگان **کاردوخی‌ها** هستند و **گزنفون**، که در سال ۴۱۰ پیش از زایش مهر، با آنان برخورد داشته است.

بدین‌گونه، نژادی که درباره‌ی او سخن می‌گوییم، چند سده پیش از زایش مهر، در سرزمین **کردستان** جای گزیده است و ما خوب می‌دانیم که **گُردان**، نه تنها به زبان آریایی سخن می‌گویند، که زبان آنان، از خانواده‌ی زبانهای ایرانی ست و بر پایه‌ی همین دستاویز، می‌توان گفت: **مادها**، که در سال ۶۱۲ پیش از زایش، چیره شدند، **نیاکان گُردان** هستند. (۲)

پیدا است که مادها، خیلی پیشتر از بروار گفته شده، بر ایران فرمانروایی کرده‌اند و همچنین می‌توان گفت که نخستین مردم در زمین، که دارای شهرنشینی و فرهنگ و نویسه بوده‌اند، **آریاییان ماد** بوده‌اند.

امروزه، هنگامی که از **گُردان** سخن به میان می‌آید، درونمایی از مردم **کردستان ایران** و **کردستان عراق** و **ترکیه** و **سوریه** در دیدگاه پندار بیشتر پژوهندگان، نمایان می‌شود. که چه چنین نیست. چرا که **چم گُرد**، برابر پیشینه‌های گذشته‌ی ایران، بسیار دامنه دارتر و پهناورتر است. چرا که همان **مادها** یا **مگ‌ها** را در بر می‌گیرد و نمودار مردمان **کرانه‌های آرات بزرگ** و **آنتروپاتیا** و **ایران بزرگ** می‌شود و دامنه‌اش به سرزمین‌های **لرستان** و **تبرستان** و ... کشیده می‌شود و همانگونه که در کارنامه‌ی **ماد بزرگ آمده**، شهر **مگ مغانه** یا **هگمتانه** (**همدان کنونی**)، پایتخت و کانون بخشی از **ماد بزرگ** بوده است. به

جز این جاها، اسفهان، خوراسان، بجنورد، بلوچستان، بندرعباس، تبرستان، دارابگرد، دزفول، سیستان، فراهان، گلپایگان، لاهیجان، و پارس، نشیمنگاه گردان بوده است.

برای نمونه، در کارنامه‌ی سیستان، که ۹۶۵ سال پیش نوشته شده است، آمده که: «به انگیزه‌ی شمارگردان در سیستان، یعقوب لیث صفاری، امیری به نام عبدالرحیم خارجی، از برای سر و سامان دادن کارهای آنان گماشت. این‌ها، گردانِ پارس بودند که یعقوب را بر خلیفه‌ی عباسی شوراندند و او را یاری کردند.»

ابن خلکان، در وفیات الاعیان، ابومسلم خراسانی را گرد می‌داند و او را ابومسلم گرد خوراسانی نامیده است.

مقدسی، در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۱۰۴۰ سال پیش، می‌نویسد: «سی و سه تیره‌ی گرد در فارسند که پانسد خانوار هستند ... فارس، پنج تیره (زم) دارد.»

استخری نیز، در ۱۰۸۰ سال پیش نوشته است: «خانواده‌های گرد در فارس، چندان زیادند که به شمار نمی‌آیند.»

ابن حوقل، در ۱۰۴۷ سال پیش نوشته است: «گردان فارس در سرزمین فارس، بیش از صد تیره‌اند ... همچون: خسرویه، شاهکانیه، استامهریه، آذرکانیه، بنداد مهریه، رامانیه، مهرکیه، شاهویه و ...»

ابن حوقل در گزاره‌ی گیتاشناسی خود، از سرزمین (جبال) میان‌ری تا همدان را به خامه کشیده و نوشته است: «سرزمین کوهپایه، سردسیر و گرمسیر گردان»

ابن بلخی، در فارسنامه، ۹۲۰ سال پیش نوشته است: و چندان

شکوه لشگر فارس را بودی ازین گردان بودی.»

و به راستی که با این سرچشمه‌ها و دستاویزهای کارنامه‌یی، می‌توان گفت که همه‌ی ایرانشهر بزرگ، از آن گردان بوده و گردان، نیاکان و مادر همه‌ی ایرانیان می‌باشند.

در بیشتر کارنامه‌های نوشته شده، واژه‌ی گرد، برگردان و همرده‌ی واژه‌ی ماد = مغ = مُغ است و هر دو نام، برای یک گروه از مردم ایران به کار رفته است. چنانکه در گزارش‌های نوشتارهای عهد عتیق و عهد جدید (تورات و انجیل) و نوشته‌های وابسته به آن دو، در همه جا، پشت سر واژه‌ی ماد، یا مدی، نام کردستان کنونی، در میان دو کمان نوشته شده است که نمودار ماد می‌باشد. نام کُورش بزرگ و داریوش نیز با فرنام کُورش مادی و داریوش مادی، در تورات آمده است. در نوشته‌ی عشق و سلطنت هم، همه جا گرد و ماد به یک چم آمده است. در رویه‌ی ۲۶۸ کارنامه‌ی کلیسیای کهن، نیز، پارت و مدی و انشان را بدین گونه یاد کرده است: پارتیا: خوراسان امروزه، مدی: کردستان کنونی، انشان: خوزستان کنونی. تیره‌ی بزرگ انزان یا انشان، که به اشتباه آن را ایلام یا عیلام، خوانند، تیره‌ی گرد بوده است. چرا که واژه‌ی انزان یا زوزان zozan به چم کوهستان است و در کردی نوین نیز همین واژه با همین چم کاربرد دارد.

چم واژه‌ی فارس یا پارس: هنگامی که پارسیان گرد، در باختر و نیمروز باختری دریاچه‌ی اورمیه رخت افکنده بودند، مادها، واژه‌ی پارسوا، را، که به چم دنده و پهلوی و کنار است، درباره‌ی نشیمنگاه

آنان به کار می‌بردند. امروز هم دهکده‌یی به نام پارسانیان، در پیرامون سگزر (سقز) کردستان، یادآور آن نامگذاری باستانی است. واژه‌ی پراسو Parasu که همان پرتسوا‌ی مادی‌ست، در کردی نوین به چم دنده‌های سوی چپ یا راست و به چم پهلوست. واژه‌ی پارت نیز، به چم پهلو و کنار است و پارت و پارس، هر دو به یک چم است مادان، که مادر و بنیانگذار فرهنگ و شهرنشینی در جهان بوده‌اند، به تیره‌های زبردست خود، چنین فرنام‌هایی می‌داده‌اند.

مادها، شش تیره‌ی بزرگ بوده‌اند به نام‌های: بوز، پارتکن، استروخات، آریزانت، بودین، ماژ=مغ، بوزان: در عراق، پارتاکن‌ها در شهر ری و کرانه‌ی دریای مازندران، استروخات در مرو و خوارزم، آری زانت در آذربایجان، بودین، در هندوستان، ماز، مغ، مگوش هم در انتروپاتیا (کردستان).

آشوبودا نیز از همین تیره‌ی بودی بوده است. چراکه او را گئوتمه می‌گویند. گوتی و گئوتمه هر دو یکی‌ست. گوتی از تیره‌های ماد بوده‌اند.

هردوت می‌نویسد: مادها در کهن، آریان نامیده می‌شدند و نخستین مردم آریایی، مادها بوده‌اند. سپس این فرنام آریان به ماد دیگرگون شد.

تیره‌های فارس، کورتی، مرد، امردها، از تیره‌های ماد بوده‌اند. هروُدت، نام یک از تیره‌های فارس را به نام مروفی Mirovi می‌آورد که مروف در زبان کردی باستان و کردی نوین نیز به چم مردم -

انسان است. ساسانیان نیز از تیره‌ی شبانکاره‌ی گُرد بوده‌اند. پاسارگادیان یا تیره‌ی بزرگ پاسارگادِ هخامنشی، از تیره‌های مادی بوده‌اند. پاسارگارد و شبانکاره یا شبانکاره یکی است؛ چرا که پاسارگاد؛ پاساکار، ساپاکان، ساپانکار، شبانکار، شبانکاره شده است.

پارسواس‌ها، که سپس پارس نام گرفتند، یکی از تیره‌های ماد بوده‌اند. همچنین پاسارگتایی، پانسیلایویی و پارتاگنوئی، که پارس و پارت از آن است، از تیره‌های مادی بوده‌اند. (۳)

ماد و مغ، هر دو یکی است. واژه‌ی مُغ، در نامه‌ی مینوی اوستا، در چند جا آمده است. همچون در یسنا، ۶۵، بند ۷: مغوتبیش، به چم مغ آزار. واژه‌ی دیگری از همین ریشه، به پیکر مگ در هات ۲۹، بند ۱۱، و ۴۶ بند ۱۴ و ۵۱، بند ۱۱ و ۱۶ و ۵۳ و بند ۷ گاتاها یاد شده است. واژه‌ی مَگ‌وَن، که در هات ۳۳، بند ۷ و هات ۵۱، بند ۱۵ آمده است، فرمانی است به چم پیرویِ مَگ، پاپرو آیین مغ. واپه‌ی مَغ و ماد و مد در تازی مجوس شده و موبد، موبد که پیشوایان بزرگ زردشتی بوده‌اند و اوستایی آن مُغ‌پ‌ئی تی است، از همین واژه گرفته شده.

آشوزردشت گُرد، انجمنی از یاران خودی و نزدیک را بنیاد نهاد که آنان را مَد یا مگ یا مغ خواند. این یاران خودی، همان کسانی بودند که نخست، پیام زردشت را نیک دریافتند. (۴)

این انجمن، که به انجمن مغان نامی شد، از بزرگان ایران زمین بوده‌اند. سی سِرو، سخنران بزرگ رومی می‌گوید: مغان ایرانی، از



دانشمندان و فرزندگان هستند. کسی، پیش از آموزش‌های آنان، به پادشاهی ایران نمی‌رسد. (۵)

نجم الدوله، در نوشتار کفایه الجغرافی مرز مادستان را چنین می‌نویسد: در سوی باکور: دریای مازندران، در سوی باختر، ارمنستان، در سوی نیمروز، سرزمین پارس و خوزستان. در سوی خاور، افغانستان.

هُرْدُت، کارنامه‌نگار پنداریاف و دروغ‌نویس یونانی، در کارنامه‌ی خود، واژه‌هایی از مادها را آورده، که این واژه‌ها، امروزه در کُردی کنونی، کاربرد دارند. واژگانی همچون:

سپاکو sipāko (سگ ماده)، که در گویش‌های زبان کُردی کنونی، سگ را سپه sipa، سپاک sipāk، سپلوک sipllok، سپلوت sipllot، سگ sag می‌گویند.

پراسو parāsū (دنده)؛ که در کُردی، همین واژه، با همین چم کاربرد دارد.

آسن asan، آهن؛ در کُردی همین واژه به کار می‌رود. و ... (۶)

ایران شناس نامی، دارم‌س‌تتر، می‌نویسد: آوستا، در زمان مادها فرود آمده و زبان مادی، همان زبانی است که آوستا با آن نوشته شده و زبان کُردی، بازمانده‌ی همان زبان است.

مینورسکی، زبان کُردی را یکی از زبانهای کهن ایرانی و هماهنگ با آوستایی و کُردی پهلوی می‌داند و می‌گوید: بدون هیچ گونه گمانی، باید بگوییم که زبان کُردی، از خانواده‌ی اپاختر باختری زبان‌های ایرانی است. کشمکش و دگرگونی‌هایی که میان کُردی و

فارسی امروزین، دیده می‌شود، همانند دگرگونی‌هایی است که میان همه‌ی زبان‌ها و گویش‌های همگانی و بن‌مایه دیده می‌شود.<sup>(۷)</sup>

ادموندز، خاورشناس نامی، در گفتاری که در کوده‌ی چپیره‌ی آسیای میانه نوشته است، می‌گوید: اکنون به درستی پیداست که زبان کردی، یکی از زبانهای کهن ایرانی و از مانده‌های زبان مادی‌ست که دارای ویژه‌گی‌های برجسته می‌باشد. این زبان، که در ایران باستان کاربرد داشته، به یاری گردان، تا به امروز، پاس داشته شده است. در بین زبان‌های خاور، تنها زبانی است که به جز سخن‌ها و گزاره‌های دینی، از آمیزه‌گی و چپیره‌گی زبان تازی، به دور مانده و واژه‌گان و زبان‌آوری‌های آریایی کهن را پاس داشته و دارای گویش‌ها و گونه‌های جوراجوری است.<sup>(۸)</sup>

بر پایه‌ی دانش زبان‌شناسی، زبان کردی، دارای گویش‌ها و گونه‌های جوراجوری بوده است به شیوه‌یی که امروزه به شیوه‌ش شش گویش میانه درآمده است:

۱- کرمانجی اپاختری ۲- کرمانجی میانه ۳- کرمانجی نیمروزی: که این گویش، دو گویش جداگانه است؛ گویش لکی ۴- لُری ۵- گورانی، ۶- گویش یا زبان واره‌ی فارسی. بر پایه‌ی بخش‌بندی نگارنده، دو گویش دیگر به این شش گویش افزون می‌گردد: ۷- گویش پراچی ۸- گویش یا زبان واره‌ی ارموری.

۱- گویش کرمانجی اپاختری:

این گویش، دارای گونه‌های بوتانی، بهدینی، بایزیدی، شم‌دینانی، زازایی و قوچانی می‌باشد. برخی از پژوهشگران و

زبان‌شناسان کرد، زازایی را یک گوش جداگانه می‌دانند. اما بر پایه‌ی چه گونه‌گی گوش و سخن‌گفتاری، این گونه، از گونه‌های کرمانجیِ اپاختری می‌باشد.

برخی از مردم ماکو، اورمیه، خوی، سلماس، شرانی‌های افشار، قوچان، بجنورد، درگز، شیروان و درگیلان: برخی از مردم فاراب، رودبار، و در مازندران: گردان نور و در دماوند: گردان جاوان و همچنین همه‌ی گردان کردستان ترکیه (که ۲۶ میلیون نفر هستند) و سوریه، لبنان و روسیه، گردان کردستان آزاد شده‌ی عراق، با این گوش گفت و گو می‌کنند.

کهن‌ترین بر ماند و نوشته‌یی که با این گوش نگاشته شده، نامه‌ی خجسته‌ی زردشتیانِ کرد، (جلوه) و (مصحف رش) است که با نویسه‌ی اِزدی و در سده‌ی پنجم کوچی نگاشته شده است. (۹)

واژه‌ی کرمانج که بر این دسته از گردان گفته می‌شود، از دو وات به هم پیوسته است: نخست (ج) پسوندی ست که باید آنرا جدا کرد. آنگاه مانده‌ی وات، دو بخش می‌شود؛ نخست کر *kur - kir* که کوتاه شده‌ی گرد است و دیگر: (مان) *mān* که همان ماننایی *mannāyî* است که از تیره‌های باستانیِ گرد بوده‌اند که در سده‌های نهم پیش از زایش مهر، در زاگرس، فرمانروایی کرده‌اند و در هنگام بنیاد فرمانروایی ماد، آمیزه‌ی نیاکان خود گشته‌اند. (۱۰)

## ۲- گوش کرمانجیِ میانه:

برخی از زبان‌شناسان، این گوش را، گوش کرمانجیِ نیمروزی می‌دانند که نادرست است. این گوش، دارای گونه‌های: سورانی،

مکریانی، گرمیانی، بابانی و اردلانی می‌باشد. گردان مهاباد، بوکان، سردشت، میان‌دوآب، بانه، سقز، مریوان، جوانرود، سنندج، شاهین‌دژ، افشار (تکاب = شیند)، دیواندره؛ در ایران و بیشتر گردان رواندز، حریر، اربیل، پشدر، کرکوک، سلیمانیه و پنجوین، در کردستان آزاد شده‌ی عراق، با آن گفت‌وگو می‌کنند.

کهن‌ترین نوشته‌یی که به این گویش در دسترس است، سروده‌های چامه‌سرایانی چون عابدین جاف، ملاالیاس، ملاقدور و ملانصور شهرزوری و برخی دیگر در سده‌ی هشتم کوچی است. (۱۱۱)

۳- گویش گورانی:

این گویش، دارای گونه‌های: اورامی تخت، ژاورودی، لهونی می‌باشد. گردان ژاورود، اورامان تخت، نوسود و پاوه در ایران و گردان تویلی، بیاره، در کردستان آزاد، با آن سخن می‌گویند.

برخی از تیره‌های گرد، مانند: زنگنه، سیاه منصور و روژبیانی و برخی از تیره‌های دیگر گردگوران، با این گویش سخن می‌گویند. (۱۱۲)

این گویش، در آغاز اسلام، زبان چامه‌سرایان و ادب سرایندگان و گویندگان ایران بوده و دورنمایی ست از زبان کردی باستان (آوستایی) و کردی پهلوی. (۱۱۳)

شمس قیس رازی، در نوشته‌ی خود: المعجم فی معاییر اشعار العجم، که در آغاز سده‌ی هفتم کوچی، آنرا نوشته است؛ می‌گوید: خوشترین اندازه‌ها، (فهلویات) است که آهنگ آن را اورامنان خوانند و آوای اورامن یا اورامنان، نمودار آهنگ مردم سرزمین اورامان کردستان است که به گویش گورانی یا اورامی، سخن

می‌گویند. (۱۴)

با آنچه گفته شد، گوش گورانی یا اورامی، که کارنامه‌نگاران و نویسندگان کهن، آن را پهلوی و نوشته‌ها و ادب به رشته کشیده‌اش را فهلویات نام برده‌اند، از گوش‌های کهن زبان کردی به شمار می‌رود و برخی از نکته‌ها و گفته‌های درخور دستور زبان‌های باستانی ایران را نیز در خود پاس و نگه‌داری کرده، چرا که در به کار بردن کرده‌ها، نام‌ها، گواژه‌ها و گونواژه‌ها، نشانه‌ی نرینه و مادینه به کار می‌رود. (۱۵)

در گورانی، برای گونه‌های آواها، ۲۱۵ واژه در این زبان هست که در بیشتر زبانهای بزرگ از ۴۰ واژه بیشتر نیست. در این زبان، از گُش جانشین هم می‌توان به جای هر گُشی در هر هنگامی گذاشت که در هیچ زبانی، چنین ویژگی و گستردگی و کشش دیده نمی‌شود. ک. بده، در نیمه‌ی سده‌ی نوزدهم زایش مهر، گفته است: گردان گوران، نشانه‌های زبان کهن گبران را نگه داشته‌اند.

(نک: ک. بده، یادداشت‌های سفر، ج ۱۲۳، ب ۱، ج ۲، ژانویه ۱۸۵۴، رویه‌ی ۱۸).

#### ۴- گوش کرمانجی نیمروزی: لکی و لری

لکی: این گوش، دارای گونه‌های کلهری، ایلامی، کوه‌دشتی، شیروانی، و گروسی می‌باشد. گردان کرمانشاه، ماهیدشت، کلیایی، دینور، قصر شیرین، کُرد، صحنه، گهواره، بیجار، همدان و نیریز در ایران و گردان خانقین، مندلی، بدره و کوت در کردستانِ آزاد، با آن سخن می‌گویند.

کهن‌ترین نوشته‌یی که به این گویش در دسترس است، دیوان سرودهای ملا پریشان است که از سده‌ی هشتم کوچی به یادگار مانده است. (۱۶)

### ۵- گویش لُری:

این گویش نیز، گویش کرمانجی نیمروزی به شمار می‌آید و دارای گونه‌های فیلی، بختیاری، هفتگلی و سوسنگردی می‌باشد. مردم دزفول، شهرگرد، چهارمحال، پشتکوه، خرم‌آباد، الشتر، الیگودرز و پیرامون آنها، با آن سخن می‌گویند. پیدا است که هریک از این گویش‌های بومی، با نگره به شیوه‌های زبان شناسی، دارای گونه‌های جوراجوری ست که زبان گفتار مردم آن سرزمین‌ها را بنیاد می‌نهد. (۱۷)

دانشمند گرانمایه، مردوخ کردستانی، در پاژ نخست کارنامه‌ی خود، می‌نویسد: نزدیکترین گویش‌های کردی به پهلوی، نخست گویش لُری است. چه، جایگاه لرها، به کانون پهلوی کهن، بسیار نزدیک بوده و از آمیزه با بیگانگان هم به دور بوده است. چرا که از مردم کلده و آشور هم چندان برماند نپذیرفته است و دیگرگونی گویش نداده‌اند. پس از لُری، گویش کلهر، به زبان پهلوی نزدیک‌تر است. سپس گویش گورانی، سپس اورامی و گیلگی، و پس از آن کرمانجی. (۱۸)

### ۶- گویش یا زبان واره‌ی فارسی نوین:

این گویش، دارای گونه‌های پشتو، آسی، بلوچی، تاجیکی و دری می‌باشد. بیشتر مردم ایران کنونی، افغانستان، قفقاز، گرجستان،

بلوچستان ایران و پاکستان و افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان با آن سخن می‌گویند.

گونه‌ی پشتو، که در افغانستان کاربرد دارد، به نویسه‌ی فارسی‌نوشته می‌شود و کهن‌ترین بازمانده‌ی آن، از سده‌ی شانزدهم زایش است.

گونه‌ی آسی نیز، بازمانده‌ی گوش‌سکاهای باختر است. گونه‌ی آسی که به نویسه‌ی روسی نوشته می‌شود، در اپاختر قفقاز کاربرد دارد.

سرزمین آسها، به دو بخش اپاختری و نیمروزی بخش شده است. بخش اپاختری آن، در فدراسیون روسیه است و بخش نیمروزی، از آن جمهوری گرجستان.

گونه‌ی بلوچی، در بلوچستان ایران و افغانستان کاربرد دارد. این گونه، به نویسه‌ی فارسی نوشته می‌شود.

گونه‌ی فارسی دری، پیروی‌گردی میان‌ی زردشتی است. این گونه، که در زمان یعقوب لیث صفار، زبان فراگیر ایرانیان گشت، کم‌جانشین دیگر زبانهای ایرانی، همچون سغدی، خوارزمی، کردی پهلوی اشکانی و بلخی گردید و در گستره‌ی پهناوری از هندوستان تا اروپا و از دریای خوارزم، تا شاخاب فارس، کاربرد پیدا کرد. فارسی دری، امروزه در افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان نیز کاربرد دارد. (۱۹)

۷- گوش‌پراچی: Pirāč̣

این نام به گروهی از زبانهای ایران که در افغانستان، هندوستان،

چین و ترکستان کاربرد دارد، می‌گویند. پراچی از زبانهای به جا مانده‌ی گروه نیمروز خاوری ایران است و با زبان اُرموری، خویشاوندی نزدیک دارد. گسترش این زبان در کرانه‌ی باختر و نیمروز افغانستان است. پراچی در پیرامون روستاهای هندوکش، در بخش اپاختری کابل کاربرد دارد و زیر چیره‌گی زبان پُشته‌بی‌ست که از زبانهای آریایی هندو ایرانی می‌باشد. پراچی دارای گونه‌هایی است که همگی برمی‌گردد به زبان مادر، که همان کُردی باستان می‌باشد.

#### ۸- گویش یا زبان واره‌ی اُرموری humorî

زبان واره‌ی اُرموری، دارای دو گویش است که هر کدام به نام جایگاه گویشی آن نامیده می‌شود. یکی در سرزمینی به نام لوگرتال Logartāl، که در دره‌ی لوگر، در بخش نیمروزی کابل، بدان سخن می‌گویند؛ دیگری به نام گهنه‌گوروم gurrom در وزیرستان. بایسته به یادآوری‌ست که در بخش بندی گویش‌های کُردی، به این دو گویش شایان، کمتر نگرش شده است و بر همین پایه، برای بیشتر زبان‌شناسان امروزی کُرد، ناشناخته مانده است.



زبان‌های ایرانی و زبان مادر: (گُردیِ باستان):

پیشینه‌ی درخشان زبان و ادب ایرانی، از آغاز تاکنون، از دیدگاه زبان‌شناختی و کارنامه‌یی، به سه چرخش بخش می‌گردد:

۱ - زبان‌ها و ادب باستانی.

۲ - زبان‌ها و ادب میانه.

۳ - زبان‌ها و ادب نوین.

۱ - زبان‌ها و ادب باستانیِ ایران:

پیشینه‌ی کهن‌ترین زبان و ادب جهانی، بر پایه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسان و کارنامه‌نگاران، برمی‌گردد به ایران باستان. زبان گُردیِ باستان (اوستایی = مادی) را می‌توان مادر همه‌ی زبان‌های کنونی گیتی دانست. چراکه با پژوهشی ژرف در زبانهای کنونی دنیا و دانش ریشه‌شناسی (اتیمالوژی)، بیش از ۶۰٪ واژگان این زبانها، برگرفته و دیگرگون یافته‌ی زبان گُردیِ باستان می‌باشد. کهن‌ترین نوشته و نویسه و ادب جهانی نیز، نامه‌ی آشویی و خجسته‌ی اوستا می‌باشد که به زبان گُردیِ باستان است. این نامه‌ی آسمانی، برمی‌گردد به چهارده‌هزارسال پیش. سروده‌های گاتاها‌ی آشوزردشت گُرد، از دیدگاه پیشرفت زبان و بلندی پایه‌ی منش و اندیشه، نمودار سده‌ها گذشت زمان و پخته‌گی و پروردگی است. برخی‌ها به اشتباه و یا از روی دشمنی با فرهنگ و نژاد ایرانیان، پیدایی آشوزردشت را ۴۰۰۰ سال پیش می‌دانند که این نادرست است. چراکه ما در کارنامه‌ی پرشکوه ایران به فرنام سه زردشت برمی‌خوریم که هر یک از این

بزرگان، از نام آوران و دانشمندان زمان خود بوده‌اند و زردشت سوم را، که زایش او ۳۷۳۴ سال پیش بوده، همان زردشت پیامبر - به اشتباه - دانسته‌اند، یک از ستاره شناسان نامی ایران بوده است که امروزه، بیشتر زردشتیان نیز، به اشتباه او را همان پیامبر باستانی و آورده‌ی *آوستا* می‌دانند که این لغزش بزرگ را یهودیان، از برای آماج‌های صیونیزی و نادرست خود، گفته‌اند و بر زبانها انداخته‌اند؛ چرا که یهودیان بر این باورند، *موسا*، خیلی پیشتر از *آشوزردشت* بوده و نخستین پیامبر می‌باشد. که چه *موسا*، بر پایه‌ی پژوهش خود یهودیان و دین پژوهان، پنج هزار سال پیش می‌زیسته، و نخستین زردشت، *آشوزردشت*، چهارده هزار سال پیش، در سرزمین *آنتروپاتیا (کردستان کنونی)*، به نام *آئیری‌یه‌وی‌چه (ارانی ی و یجه)* *a îryawīča* می‌زیسته است و نامه‌ی خجسته‌ی *آوستا* نیز، کهن‌ترین نامه‌ی آشویی و گران بهای جهان می‌باشد.

زردشت‌های نامی در کارنامه‌ی ایران، سه نفر بوده‌اند که در روزگارهای جدا از هم می زیسته‌اند و همین سه زردشت نامی، لغزش‌های بسیاری را برای پژوهشگران پیش آورده است.

زردشت نخستین، که پیامبر و وخشور و از تیره‌ی مادان و گُرد بوده، در پیرامون ۱۴۰۰۰ سال پیش و بر پایه‌ی سرچشمه‌ها و دستاویزهای به جا مانده، در پیرامون ۹۱۲۵ هزار سال پیش در شهر شید یا گنجک (تکاب کنونی) در کناره‌ی آتشفشان آتشفشان آتشی آذرگشنسب، زاده گشته است.

زردشت دوم: ستاره شناس و ایاره‌دان نامی، در روزگار کوروش بزرگ و داریوش مادی می زیسته و در ری و مغ مادان (هگمتانه) بوده و فیساغورس یونانی، پیش او ایاره و ستاره‌شناسی و دانش‌های مغانه را آموخت و خود او نیز، شاگردی خود را در پیش زردشت دوم نوشته است. نویسندگان، بدون پژوهش در این باره، چنین پنداشته‌اند که فیساغورس، با زردشت پیامبر دیدار کرده و از او دانش فراگرفته است و از این رهگذر، به لغزش و کژپنداری، زردشت پیامبر را همان زردشت دوم ستاره شناس و ایاره‌دان دانسته‌اند که زردشت دوم، نخستین کسی بوده گاهشمار و روزشمار را نوشته و آرایه داده است. اوستاد ذ. بهروز نیز، در نوشته‌ی ارزنده‌ی گاهشمار و کارنامه، از زردشت دوم یاد کرده و به لغزش او را همان زردشت پیامبر دانسته که ابوریحان بیرونی نیز، همین لغزش را کرده است. یکی از انگیزه‌هایی که پیدایی زردشت را، خاورشناسان آیرانی، در روزگار داریوش مادی دانسته‌اند، همین لغزشی است که

زردشت پیامبر را به جای زردشت دوم (آموزگار فیساغورس) شناخته‌اند.

زردشت سوم: که از مردم فسا بوده و به زردشت پسایی پورخورگان نامی است. وی در رُم به آرایه‌ی اندیشه‌های مانئی پرداخت و در آیین مانئی گُرد، نوآوری‌هایی نیز پدید آورد و رُمی‌ها او را بوندس و آیین او را راست دین نوشته‌اند. او به ایران آمد و در آرایه‌ی اندیشه‌هایش به شناساندن و آگاهانیدن پرداخت و پیروانی یافت. هفتاد سال پس از مرگ او، مزدک، در روزگار کباد، پدر انوشیروان دادگستر، به شناساندن و آرایه‌ی اندیشه‌های آیین این زردشت بپاخاست و پیروان فراوانی یافت. در خدای نامک از او یاد شده و ابن ندیم نیز، در الفهرست، نام او را آورده است.

زبان مادی (گُردی باستان = اوستایی)

واژه‌ی ماد، در زبان گُردی باستان: مادَ māda 𐬨𐬀 𐬨𐬀 𐬨𐬀  
در آشوری؛ مَدای، آمدای، متای، در یونانی؛ مِدی و مادوی، در گُردی پهلوی و فارسی، مای و ماه آمده است. این واژه، که در سنگ نبشته‌های سولمانو - اشاریدوی سوم، از سال ۸۳۵ پیش از زایش مهر، یاد شده است، نام نیاکان نخستین آریایی‌هاست که نخستین شهرنشینی و شهریاری ایران را بنیاد نهادند.

بر پایه‌ی کارنامه‌نویسان، نخستین شهریار ماد، دیاکو و بزرگترین پادشاه ماد، هووخشتره بود. که واژه‌ی هخامنشی از فرنام این پادشاه به یادگار مانده است.

نلدکه، در دفتر پژوهش‌های کارنامه‌شناسی درباره‌ی ایران باستان بر این باور است که اگر سنگ نبشته‌هایی از شاهان ماد به دست آید، زبان و نویسه‌ی آنان، همچون نوشته‌های شاهان پارس خواهد بود. در اینجا بایسته به گفتن است که نویسه‌ی پیکانی، که امروزه آن را به اشتباه، نویسه‌ی پارسی باستان می‌نامند، همان نویسه‌ی مادی باستان است و خود واژه‌ی پارسی، مادی‌ست و پارسیان از تیره‌های ماد بوده‌اند.

سارگن دوم، در گزارش سال ۷۱۴ پیش از زایش خویش، می‌گوید: اولوسونو، پادشاه ماننا، سنگ یادگار خویش را بدو بخشوده است. این سنگها، نوشته‌هایی نیز در برداشته است که در چگونگی و همانندی، به نویسه‌ی پیکانی او را نزدیک بوده است. (۲۰)

زبان واره‌ی پارسی باستان (از گویش‌های کردی باستان):

پارسی باستان، که یکی از گویش‌های مادی باستان بوده، در دوران هخامنشیان مادی، و پیش از آنان، در نیمروز و نیمروز باختری ایران، بدان سخن می‌گفته‌اند. نوشته‌ها و نهاده‌های شکوهمندی از این زبان، که گواه روزگار فرهمندی نیاکان ما و فرهنگ درخشان و شهریارِ جاودان ایران است، در سنگ نبشته‌های شاهنشاهان هخامنشی مادی، باز مانده است. این یادگارها، همگی به نویسه‌ی پیکانی مادی‌ست و بیش از ششصد واژه در بردارد. همه‌ی این واژه‌ها، در گویش‌های زبان آشویی کردی امروزین کاربرد دارد. کهن‌ترین این یادگارها، از آن آریا رامنه در پیرامون ۵۸۰ - ۶۱۰ پیش از زایش، نیای داریوش بزرگ مادی و نوین‌ترین آنها از اردشیر سوم

۳۵۸ تا ۳۳۸ پیش از زایش مهر، و شایان‌ترین آنها، سنگ نبشته‌ی داریوش بزرگ مادی، ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از زایش، در بیستون است که دارای ۴۱۴ رشته، در ۵ ستون، به نویسه‌ی پیکانی مادی و زبان مادی باستان و ۵۹۳ رشته، در ۸ ستون، به نویسه و زبان انشانی ایرانی و ۱۱۲ رشته در دو برگ، به زبان و نویسه‌ی بابلی ایرانی است. (۲۱)

زبان واره‌ی سکایی (از گویش‌های زبان کُردی باستان):

سکاها، مردمانی آریائزاد بودند که در آغاز هزاره‌ی نخستین پیش از زایش، در دشتهای گسترده‌ی پاختر خاوری ایران به سر می‌بردند و از بخش‌های خاوری سبیری، تا یونان، همواره در رفت و آمد بودند و جا به جا شدن آنان در سامان کشورهای که از آنها می‌گذشتند، دگرگونی‌هایی پدیدار می‌کرد. این مردم، از کارگزاران فرمانروایی کورُش بزرگ مادی بودند؛ از این روی، کورُش مادی، فرمان داد که دسته‌هایی از آنان، در بخش‌های نیمروز خاوری ایران جای گیرند و در آنجا به سر برند. این سرزمین که درانگیانا darāngiyanā نامیده می‌شد، از این پس، به نام آنها سکستان نام گرفت. نامی که پس از آن، با گذشت روزگاران، و دگرگونی به پیکره‌ی سیستان درآمد. سَکِس sakês یا سقز کردستان نیز، برگرفته از این فرنام است. اسکندر مادانی که به لغزش او را اسکندر مقدونی می‌نامند از این تیره بوده و در اورُمه (اورامان کنونی) می‌زیسته است. نام این مردمان، در سنگ نبشته‌های هخامنشی مادی: سَک saka

و به شناسه‌ی تیزخود: تیگراخودا tigrā xawodā و به شناسه‌ی تیره بوده و در اورُمه (اورامان کنونی) می‌زیسته است. نام این مردمان، در سنگ نبشته‌های هخامنشی مادی: سَک saka

سَک saka

سیستان، سکز (سقز)، سسنگسر (سکسر)، در دفترهای گیتاشناسی نویسان تازی (رأس‌الکلب) و سکزی اصفهان، یادگار نشیمنگاه نخستین آنهاست که در بنیاد شهرنشینی و پیشرفت و هنر هخامنشی، هنایش داشته‌اند. (۲۲)

زبان سکاها، یکی از گویش‌های زبان کُردی باستان بوده و از این زبان‌واره، گذشته از چند نام و واژه، در نبشته‌های آشوری یا نوشته‌های یونانی، به ویژه هُردوت؛ که خود به سرزمین‌های آنان نیز رفته است، چیز دیگری در دست نداریم. بایسته به یادآوری است که این واژه‌های به یادگار مانده، امروزه در گویش‌های کُردی نوین کاربرد دارد.

### زبان‌های میانه‌ی ایران:

میان زبان‌های پیش‌گفته و زبان‌های امروزی ایران، یکدسته دیگر هست که آن را زبان‌های میانه‌ی ایران نام نهاده‌اند. این چرخش، از هنگام روی کار آمدن کُردان اشکانی (اشکانیان)، شناخته شده است. این نامگذاری، از آن روست که نخست: زبان‌های میانه، با شیوه‌ی باستانی توفیر (جدایی) دارد و دوم: به شیوه‌ی کهن، دیگر سخن‌گفته نمی‌شود. در این زبانها، چیزی که بیش از همه چشم‌گیر است، ساده‌تر شدن ساختمان سخن و کنش گونه‌ی گفتن نام‌ها و کواشه‌ها و کشاک و شناسه‌هاست. دستگاه پیوندگاه کنش‌ها، با بو‌دها و نواها و زمانهای بی‌شمار، به سادگی گراییده و به کار بردن وات‌های فزونه و کنش‌هاش آمیخته، بیشتر روایی گرفت.

زبان‌های میانه‌ی باختری ایران. دگرگونی و سادگی بیشتر

پذیرفت. گروه زبان‌های میانه‌ی خاوری چون: سُغدی، ختنی = سکایی، خوارزمی، پُشتو، و گویش‌هایی چند از ژرفا شیب پامیر، از دیدگاه ساختمان واژه‌ها و دگرگونی‌های آواشناسی و دستور زبان، همانندی نزدیک دارند که آنها را از گروه زبانهای باختری کُردی پهلوی، کُردی پارسی میانه، کُردی امروزمین: کُردی لُری، بلوچی و گویش‌های کرانه‌های دریای مازندران و گویش‌های کانونی و نیمروزی ایران جدا می‌سازد. (۲۳)

آگاهی ما، از زبان‌ها و ادب میانه‌ی ایران، در فرجام کاوشگری‌ها و کنکاشرهایی است که در سی سال گذشته، در ترکستان چین انجام گرفت. یادگارهایی که از این کاوش‌ها به دست آمده، نبشه‌های ادبی آریاییان بودایی و مانوی و مشیایی است و به زبان کُردی باستانی سانسکریت، چینی، تبتی، اویغوری، کُردی پهلوی، کُردی سُغدی و سکایی و تخاری می‌باشد.

پیش از کاوش‌ها و به دست آمده‌های ترکستان، از زبانهای میانه‌ی ایرانی، تنها کُردی پهلوی و کُردی پارسی میانه شناخته شده بود. این دو زبان، به نویسه‌ی ایرانی نوشته می‌شود. نویسه‌ی سنگ نبشته‌ها با نوشته‌ها یکی نیست. نخستین راگشته دبیره و دومی را آم دبیره گویند. بسیاری از وات‌های پهلوی، به چند گونه خوانده می‌شود. از این روی، خواندن یادگارهای بازمانده، بسی دشوار است.

زبان‌های میانه‌ی ایران، که بر ماندها و یادگارهایی از آنها بازمانده:



۱ - زبانِ گُردیِ پهلوی:

گُردیِ پهلوی، زبان همه گیر پادشاهان اشکانی بود که بیش از پانصد ۵۰۰ سال، از ۲۵۰ پیش از زایش به آن ور، در ایران شهریاری داشتند. یادگارهایی که از این زبان به جای مانده، به دو بخش می شود: یکی؛ یادگارهایی که به نویسه‌ی پهلوی گشته دبیره و آم دبیره نوشته شده، همچون: *درم آمیغ‌های پادشاهان اشکانی*، از سده‌ی نخست به آن ور، و دو فرشیم ترده‌ی زمینشی ست که روی پوست آهو نوشته شده و در سال ۱۳۳۲ کوچی ماهی، از اورامان کردستان، به دست آمده و به زبان گُردیِ پهلوی نوشته شده است. از برمانده‌های دیگر این زبان، برخی از نبشته‌های گُردان ساسانی ست در سالهای ۲۲۴ تا ۳۰۳ زایش؛ که به دو زبان نوشته شده است؛ یکی: گُردیِ پهلوی و دیگری گُردیِ پارسی میانه. شایان‌ترین آنها، بخشِ پهلویِ دست‌نبنشته‌ی *شاپور نخست*، بر دیوار کعبه‌ی زردشت، در *نخش رستم* و دست‌نبنشته‌ی نرسی، در *پایکولی* و نبنشته‌ی *شاپور نخست* در *حاجی آباد فارس* است.

بخش دیگر یادگارهای زبان ادبِ گُردیِ پهلوی اشکانی، ادب مانوی است که در ویرانه‌ی شهر *تورفان ترکستان* به دست آمده است. نویسه‌ی این دسته از یادگارها، نویسه‌ی مانوی است که از *سوریانی* گرفته شده است. برمانده‌های بخش دوم، خود دو بخش می شود: یکی؛ آنهایی که در سده‌های سوم و چهارم زایش *مهر* نوشته شده و زبانِ گُردیِ پهلوی، بنیادین است. بر مانده‌هایی که پس از سده‌ی ششم نوشته شده، نشان می دهد که زبانِ گُردیِ پهلوی، یا

پرتویی، دیگر در میان مردم روایی نداشته است.

از زبان **کردی پهلوی**، واژه‌های بسیاری در زبان **ارمنی** بازمانده است که چون با آواهای ویژه‌ی نویسه‌ی **ارمنی** نگارش یافته و نگهداری شده، برای کنکاش و سنجش این زبان، پُر ارزش می‌باشد. بایسته به گفتن است که زبان **واره‌ی ارمنی**، یکی از گویش‌های زبان **کردی باستان** بوده است و همانندی‌های فراوانی میان **واژگانِ ارمنی** با **واژگانِ کردی نوین** دیده می‌شود.

گویش‌های **اپاختر باختری** و **کانون ایران** و **سمنان** و بخش‌های **کاشان** و **اصفهان** و گویش **کردی گورانی**، یادگارهای زبان **کردی پهلوی** است. استوارنامه‌های سفالی، که در کاوشهای **نسا**، شهر **باستانی پارت**، پیدا شده و از سده‌ی نخست زایش به یادگار مانده است و به نویسه‌ی **کردی آرامی** و نزدیک به نویسه‌ی نوشته‌ی **اورامان کردستان** می‌باشد. (۲۴) این استوارنامه‌ها، از کهن‌ترین نمونه‌ی زبان **کردی پهلوی پارتی** می‌باشد.

**کردی پارسی میانه (پارسیک):**

**پارسیک‌ها**، از تیره‌های **گرد** بوده‌اند. **پارسیک**، زبان نیمروز **باختری ایران** بوده که به دیدگاه برخی از **ایران شناسان**، شیوه‌ی **میانه‌ی کردی پارسی باستان** و **پارسی نوین** است. برماندهای بازمانده‌ی **پارسی میانه** را به دو دسته می‌توان بخش نمود: یکی از آنها که به نویسه‌ی **کردی پهلوی گشته دبیره** و **آم دبیره** است و دیگر: برماندهایی که به نویسه‌های دیگر نوشته شده است.

دسته‌ی نخست، همچون **سنگ نبشته‌های ساسانی**، **سنگ**

آرامگاه‌ها، درم آمیغ‌ها، مَهرها، سفال‌ها و ادب بسیار گسترده‌ی دینی و به جز دینی زردشتی، که بر پاپیروس و سنگ نبشته‌ها و سفال‌ها نوشته شده بوده. (۲۵)

کهن‌ترین سنگ نبشته‌ی پارسی میانه از اردشیر بابکان (۲۲۴ - ۲۴۱ زایش مهر)، شاپور نخست (۲۴۱ - ۲۷۲ زایش)، و نرسی (۲۹۲ - ۳۰۱ زایش) است و بزرگترین آنها، سنگ نبشته‌ی شاپور نخست، در نخش رستم و حاجی آباد؛ سنگ نبشته‌ی نرسی، در پایکولی زاگرس؛ در سلیمانیه‌ی کردستان است. در نخش رجب و تاق بستان نیز، سنگ نبشته‌هایی هست.

سنگ نبشته‌های دیگری همچون؛ سنگ نبشته‌ی کرتیر، در سرمشهد (سده‌ی چهارم زایش) و نخش رستم و سنگ نبشته‌ی وزیر بزرگمهر نرسی در پیرامون فیروزآباد. (سده‌ی پنجم زایش).

چند سنگ آرامگاه نیز به نویسه و زبان کردی پارسی میانه، از سده‌ی هفتم زایش، در نخش اسماعیل، نزدیک نخش رستم؛ و گرم‌آباد فارس و باختر استرآباد و سوادکوه، به جای مانده است.

کهن‌ترین درم آمیغ، به نویسه‌ی کردی پارسی میانه، که به دست ما رسیده، از سده‌ی دوم پیش از زایش است. گرچه نبشته‌ی آن بسیار کوتاه است، که چه نمونه‌ی خوبی از کردی پارسی پیش از ساسانیان می‌باشد.

از هنگام ساسانیان، برگرداندن و پخش یادگارهای ادبی و دینی زردشتی، به زبان کردی پارسی میانه، آغاز شد و تا چند سده، پس از شاهنشاهی آنان پی گرفته شد. پیش از همه و بالاتر از همه، گزارش

آوستا را باید یاد کرد که بدبختانه همه‌ی آن گزارش‌ها، از گزند اهریمنی روزگار به دور نمانده و به دست ما نرسیده است. بخش‌هایی که بازمانده، همچون: گزارش پهلوی یسنا، ویسپرد، ویدیوداد، هُرمزد یشت، آردی بهشت یشت، بهرام یشت، پنج نیایش و دو سیروزه‌ی بزرگ و کوچک گزارش برخی از نمازها و درودهای خورده آوستا.

از گزارش آوستا که بگذریم، بسیاری از دفترهای دینی و به جز دینی پهلوی نیز هنوز باز مانده است. برخی از این دفترها، از روزگار ساسانیان است و برخی دیگر، پس از تاراج تازیان نوشته شده و نام بسیاری از نویسندگان و زمان نگارش آنها روشن است.

کهن‌ترین دفتر پهلوی، که در دست است، دفتر: مزامیر مشیایی (برگردان از سوریانی)، به نویسه‌ی کردی پارسی میانه، از سده‌ی هفتم زایش مهر، در بولایک اپاختر تورقان پیدا شده بود.

بهترین نمونه‌ی نوشتاری روزانه، با نویسه‌ی شکسته‌ی گشته دبیره برماندهایی است که بر دیوار کنیسه‌ی شهر دورااروپوس (از سده‌ی سوم زایش) به جای مانده و به جز این برماندها، دو تکه پوست نبشته نیز در دست است. و همچنین از چند برگ پاپیروس مصری، بروار ۶۱۹ زایش، که در مصر پیدا شده و سنگ نبشته‌هایی که در پیرامون ری به دست آمده است و از آغازهی اسلامی می‌باشد، باید نام برد.

دسته‌ی دوم، برماندهایی است که به نویسه‌ی به جز پهلوی نوشته شده است و آنها همچون: نوشته‌های مانوی به نویسه‌ی

مانوی و کردیِ سُغدی و ترکیِ رونی؛ نوشته‌های مانوی که در تورفان به دست آمده، بیشتر به شیوه‌ی واتِ مانوی نوشته شده است. مانی، بین سالهای ۲۱۶ تا ۲۷۴ زایش، نوشته‌های خود را به زبان پارسی میانه و به نویسه‌ی مانوی نوشته بود که پس از وی نیز، این کار پی گرفته شد.

در بخش‌های خاوری، نیایش‌های دینی و نمازهای مردم به زبان کردیِ پارسی میانه انجام می‌شد که برای بومیان سنگین بود و بر همین پایه، نوشته‌های دینی را به شیوه واتِ توده‌یی خود، که کُردیِ سُغدی بود، می‌نوشتند. در فرجام، زبان کردیِ پهلوی، با شیوه واتِ کردیِ سُغدی، آمیزه گشته بود که اکنون در دسترس است. ترکهای مانوی نیز، برای نوشتن نیایش‌ها، شیوه واتِ ترکیِ رونی به کار می‌بردند. به جز برمانده‌های نبشته‌یی که گفته شد؛ آمیزه گشتن واژه‌های پارسی میانه در زبانهای ارمنی و سوریانی و یونانی، بهترین راه برای شناختن آوای واژه‌های کردیِ پارسی میانه و سنجش و کنکاش در گردش دیگرگونی آنهاست.

### ۳- زبان کردیِ سُغدی:

سُغد سرزمینی است آریایی در آسیای کانونی، که دره‌ی زرافشان و پیرامون آن و سمرقند و بخارا را در برمی‌گرفت. این نام در کُردیِ پارسی باستان، سُغَدَ soqda و 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 یا سوغودَ sūqda و 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 و در پسین بخش‌های آوستا: سُوغَدَ sūqza و 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 آمده است.

سُغدیان، مردمانی ایرانی نژاد و پیرو شاهنشاهی هخامنشی مادی

بودند. سرزمین آنها از آمودریا (جیحون) تا سیردریا (سیحون)، درازا داشت. برخی نوشته‌ها که در آسیای کانونی به ویژه استان چینی کان سو پیدا شد، زبان شناسان را به بود زبان سغدی آگاه کرد.

این زبان دارای یادگارها و ادب فراوانی است. زبان سغدی، زبان همگانی سراسر آسیای کانونی، و مغولستان و نزدیکی‌های تبت به شمار می‌آمد. (۲۶)

یادگارهای سغدی را می‌توان به چهار بخش نمود: ۱- بودایی ۲- مانوی ۳- مشیایی ۴- به جز دینی

نوشته‌های بازمانده‌ی مشیایی، به نویسه‌ی سُریانی و برمانده‌های مانوی نیز به نویسه‌ی مانوی نوشته شده است. (۲۷)

کهن‌ترین دستاویز زبان سغدی، چند نامه از سده‌های نخستین زایش مهر است که روی پارچه و کاغذ نوشته شده و در سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ کوچی ماهی، سر اورل استین آنها را پیدا کرد. بیشتر این برماندها، در ترکستان شوروی به دست آمده و برخی هنوز پخش نشده است.

در سال ۱۹۳۲ زایش مهر، در ویرانه‌ی دژی در کوه مُغ، در پیرامون رحمت آباد تاجیکستان، استوارنامه‌هایی به زبان سغدی به دست آمده که ارزش فراوانی دارد. (۲۸)

زبان سغدی، تا سده‌ی ششم کوچی نیز، روایی داشته است. امروز تنها بر ماند زنده‌یی که از زبان سغدی بازمانده، گویش یَغُنُوبی است که در دره رود زرافشان بدان سخن می‌گویند. (۲۹)

#### ۴ - زبان ختنی:

این زبان نیز، یکی از زبان‌واره‌های کردی باستان می‌باشد. کشور باستانی ختن، امروز در استان سین کیانگ ترکستان است و زبان کنونی مردمان آن، ترکی می‌باشد. از دیدگاه نژادشناسی، این مردم ایرانی‌نژاد هستند. روان‌ترین مردم این نژاد، در میان تیره‌هایی مانند وخی یا وخان دیده می‌شود که تاکنون، امروز هم، گویش آنان ایرانی است و با زبان از دست رفته‌ی ختن هم ریشه و هم پیوند است. زبان ختنی از روی استوار نامه‌های پیدا شده، در تورفان شناخته شد؛ نوشته‌های ختنی، همچون یادگارهای بودایی نوشته‌های پزشکی، داستانها و نامه‌های بازرگانی، نبشته‌های بودایی از سده‌های دوم تا چهارم کوچی است. (۳۰)

#### ۵ - زبان خوارزمی:

این زبان، ویژه‌ی مردمان خوارزم بوده و تا سده‌های پنجم کوچی، روایی داشته است و پس از آن، جای به زبان پارسی و ترکی سپرد. ابوریحان بیرونی، واژه‌هایی از این زبان در آثار الباقیه آورده است که با گویش‌های کردی نوین همانندی نزدیک دارد. از این گذشته، از کنکاش‌های سال ۱۹۲۷ به آن ور، برمانده‌های دیگری از این زبان، به دست آمده است؛ برماندهایی همچون: دو نوشته‌ی و خشوری به زبان تازی، که دارای رشته‌هایی به زبان خوارزمی است و واژه‌نامه‌یی که برای گزارش رشته‌های خوارزمی یکی از این نوشته‌ها نوشته شده است. شایان‌ترین یادگار زبان خوارزمی، مقدمه الادب زمخشری است که واژه‌های تازی و برگردان خوارزمی آن را

در بردارد و در سال ۱۹۴۸ به آن پی بردند. برماندهای خوارزمی، همه به نویسه‌ی امروزی ایران نوشته شده. از این روی، خواندن واژه‌های آن، به ویژه از مقدمه‌ی ادب بسیار دشوار است و واژه‌ها بدون زیر و زبر است و واژه‌ها نیز تیل گذاری نشده. (۳۱)

### ۶- گویش یا زبان واره‌ی تازی:

با نگاهی به گذشته‌ی سرافراز ایران سترگ، بسیاری از راستی‌ها آشکار می‌گردد و پیش از پیش، به سترگی فرهنگ و دانش ایرانیان آریایی تبار پی می‌بریم.

ایرانیان، از آغاز زیست بر روی زمین، فرهنگ و دانش پربار خود را ارمغان جهان ساختند و تیره‌های فرودست‌تر همچون تازیان را با ویژگی‌های گونه‌گون فرهنگی خود، آشنا ساختند، چنان‌که به نوشتار حمزه‌ی اصفهانی در دفتر سنی ملوک الارض و الانبیاء، شاهان تازی، به فرمان پادشاهان ایرانی فرمانروایی می‌کردند. (۳۲)

با نگاهی به کارنامه‌های نوشته شده و به گذشته‌ی سرزمین عربستان، درمی‌یابیم که این سرزمین، چون دیگر بخش‌های خاورمیانه، از دیرباز، از بخش‌های ایران بزرگ بود و تازیان که از نژاد سامی هستند، سر به فرمان فرمانرویان ایرانی بوده‌اند. بدین سان با رفتن فرهنگ ایرانی به دورترین بخش عربستان، زبان بیابانی تازی‌ها نیز ساخته و پرداخته‌ی ایرانیان است.

درباره‌ی پیوند زبان تازی، با زبان سوریانی = سریانی، که یکی از پرداخته‌ترین زبان‌های ایرانی است، ابن ندیم در فرهنگ نامه‌ی پربار الفهرست از داد به پسر دادگشتاسب، نامی به ابن مقفع دانشدار



بزرگ ایرانی تبار، بازگو می‌کند که: زبان‌های ایرانی: پهلوی، دری، پارسی، خوزی و سُریانی می‌باشند. (۳۳)

و مسعودی می‌نویسد: تازی، از همه‌ی زبان‌ها به سُریانی نزدیک‌تر است. (۳۴)

بلعمی، نیز در کارنامه‌ی خود آورده است: سُریانی، به تازی آمیخته و وات‌هایش به یک دیگر نزدیک است. (۳۵)

یعقوبی، هم در کارنامه‌ی خود آورده است: زبان اشکانیان، سُریانی بود که با آن می‌گفتند و می‌نوشتند. (۳۶)

زنده‌یاد، استاد محمدتقی بهار، در نوشتار ارزنده‌ی خود: سبک شناسی، آورده است: سُریانی، زبانی بود که مردم سواد (توده‌های میان رودان و مداین و روستاهای آنجا - از خاک ایران -) بدان سخن رانده‌اند. (۳۷)

در جای دیگر همو می‌نویسد: مانی، نویسه‌ی سُریانی را، که در آن دگرگونی‌هایی پدید آورده بود، برای نوشته‌های خود برگزید. (۳۸)

بهار، در پیرامون نویسه‌ی سُریانی، می‌نویسد: این نویسه، در همه‌ی هنگامه‌های ساسانیان و پس از اسلام نیز، یگانه نویسه‌ی دانشی و فرزانی نامی خاور، شناخته می‌شد و در کانون‌های فرزانی شایانی، مانند شهر: آدس در الجزیره، و شهر: گندی شاپور، در اهواز، و کشورهای دیگر، همچون: آراق = عراق، این نویسه، نوشته می‌شده است و این نویسه، پس از چیره‌گی مغول بر کشورهای اسلامی، از میان رفت. (۳۹)

به گفته‌ی استاد پژوهشگر، احمد وکیلی: زبان فارسی و زبان

سوریانی، دو زبان بنیادین دانشگاه گندی شاپور بود و همه‌ی دانشجویان و استادان، می‌بایستی به یکی از این دو زبان، آشنایی فراگیر می‌داشتند تا می‌توانستند در این دانشگاه، به آموزش یا فراگیری بپردازند. (۴۰)

بایسته به گفتن است که: مانی، نوشته‌های خود را - به جز شاپورگان - به زبان سُریانی نوشته است. (۴۱)

در پیرامون نبشته‌ی مانوی، اوستاد محمد تقی بهار، می‌نویسد: مانی، از دید ادبی، در زبان ایران، ویراستاری شایانی کرده است؛ به جای نویسه‌ی پهلوی، که ماندگی برخی از واژه‌های آن به یکدیگر، در خواندن، لغزش‌هایی را می‌آفرید، نویسه‌ی سُریانی را همگانی کرد و با یک شیوه‌ی بسیار زبردستانه، توانست واژه‌های سُریانی را با زبان ایرانی و (گویش نیمروز باختری و اپاختری) همسان کند و دست کم، زیر و زبر واژگان و آواهای واژه‌های پهلوی را با واژه‌های آوادار سُریانی، بنیان نهد. در این نویسه‌ی نوین، نه تنها واژگان هُزوارشِ روای زبان پهلوی را واگذاشته است، که چه به جای روش نوشتن کهنه‌ی گذشته، که زردشتیان نگاه داشته بودند - و هنوز هم ماندگار است - مانی، شیوه نوشتنی به کار برد که به همادی، برابر و برارنده با گویش و همانند آواها و جنبش‌ها بود. (۴۲)

در الفهرست و معجم البلدان نیز آمده: سُریانی، با سرزمین سورستان (أراق) پیوند دارد. (۴۳)

این زبان، - زبان سُریانی - به کوشش مانویان به عربستان برده شده و گویش تازی، از این زبان، به یاری و تلاش ایرانیان، ساخته و

پزداخته شد.

تا چند سده، پس از آن نیز، هنوز زبان سورستانی، مانند زبانهای دیگر ایرانی، گسترش داشت و نوشتارهایی بدان زبان نوشته می شد و این زبان، زبانی دانشی بود که دانشمندان، بر آن چیره گی داشتند. سریانی، یا سورستانی، همان خوراسانی یا سوزیانا (خوزستان) است. سورستان، یا سوزیانا، که نام کهن آبادان است، به چم خورشید، یا سرزمین سوزان می باشد.

بایسته به یادآوری است که ۹۰٪ واژگان تازی، برگرفته از واژه های ایرانی می باشد و تنها ۱۰٪ از واژگان تازی، با فرهنگ تازیان همانندی دارد. تازیان از نژاد سامی هستند، و زبانشان، یکی از زبان واره ها - گویش های ایرانی ست.

در اینجا، برای روشن شدن گفتار، چند واژه ی کهن سورستانی ایرانی را همراه با همانندی این واژگان، در گویش تازی و برابری پارسی این واژگان می آوریم:

پارسی	تازی	سورستانی
گرفتن، سِتدن.	آخذ	آحد
آذرخش، کهربا.	برق	برقا
خانه، جایگاه، نشیمنگاه.	بیت	بیتا
پرورش، پروراندن، آموختن	تربیت	تربیتا
برگراننده، چمانی، تریبان.	مترجم	مترجمنا
شاگردی، دانش آموزی.	تلمذ	تلمذ
شاگرد، دانش آموز.	تلمیذ	تلمیذا
زندان، بنده بازداشتن.	حبس	حبش

دانشمند، خردمند.	حکیم	حکیمَا
کُشته، گلوبریده، سربریدن.	ذِیح	ذِیح
زینہ، پَغنہ، پله، پایگاه.	درجه	دَرَجَا
آموزه، آموزش.	درس	دَرش
نیایش. یَشته. یادکردن.	ذکر	ذکر
راه. روش. کیش، آیین.	مذهب	مدهبا
خداوند، ایزد، دارنده، پرورنا باد.	رَبّ	ریا
	رَوح	رَوحا
لرزاندن، جنباندن، زمین لرزه	زِلزال	زِلزل
جِهَمَرز.	زنا	زنی
جفت، همانند، شوهر.	زوج	زوجا
شمشیر، کوسه ماهی.	سیف	سینفا
درود، شادباش.	سلام	شلما
آفتاب. خورشید.	شمس	شمشا
گوش.	سمع	شمع
آسمان، تاغ.	سما	شمیا
پرسش، خواست.	سؤال	شوالا

دور کردن، راندن، واگذاشتن.	ضرد	عُرد
مزه.	طعم	طعم
بنده، برده.	عبد	عبدا
بازگشت، کرانه، سوی.	عطف	عطف
باختر.	مغرب	مغربا
کژدم.	عقرب	عقربا
فرود، پایه.	عمود	عمودا
ژرف، گود.	عمیق	عمیقا
سالگرد، سالمه، سالگی، زندگی	عمر	عومرا
کشاورز، برزگر، دهگان.	فلاح	فَلْحا
گور.	قبر	قبرا
کهن، دیرینه، باستان.	قدیم	قدیم
نزدیکی، نزدیک.	قرب	قرب
بریدن - جدا کردن.	قطع	قطع
کم، اندک.	قلیل	قلیل
کشتن.	قتل	قَطَل
نامه، نوشته، دبیره.	کتاب	کتبا

کلبا	کلب	سگ
لَشْنَا	لسان	زبان
مدینتا	مدینه	شهر
نفشا	نفس	دم، جان، روان، خون، گوهر، سرشت، نهاد
نورا	نور	روشنایی، فروغ، فروز، برتر
هَذَا	هَذَا	این
یوما	یوم	روز

## زبان‌های نوین ایران

پس از تاخت و تاز تازیان، و ویرانگری‌های بیکرانه‌ی چیره‌گران بی‌دانش، زبان و ادب ایران، زمان نوینی را آغاز می‌کند که گرچه دنباله‌ی روزگار میانه و باستانی خود می‌باشد، از دیدگاه پیمودن راه سادگی و دگرگونی، و از آن روی که باز، پس از آن همه تلاشهای اهریمنی و بیداد نیروهایی که بدخواه دانش و داد بودند، باز توانست پایدار بماند و با نیروی بهتر و بیشتری، پدیده‌های فرهنگ کهنسال ایران زمین و ویژگی‌های نژاد برتر منش آریا را جاویدان سازد، شایسته و برازنده است که چرخش نوینی در زبانها و ادب به شمار آید، همچنان که ایران شناسان، از دیدگاه کارنامه‌نگاری و زبان‌شناسی، این چرخش را زبان و ادب نوین نام نهاده‌اند.

زبان‌های نوین ایران، که از قفقاز تا ژرفاشیب پامیر و از عمان تا آسیای کانونی در ایران و افغانستان و تاجیکستان و بخشی از هند و ترکستان و قفقاز و میان رودان، بدانها سخن گفته می‌شود، شاخه‌ها و گویش‌های فراوانی دارد. از این میان، زبان پارسی نوین دارای ارزش ویژه است. این زبان، که از سده‌ی سوم کوچی تاکنون، زبان فراگیر ایران بوده، در افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، به این زبان سخن می‌گویند. در عراق بیش از دویست هزار نفر و در عربستان سعودی، بیش از ۲۵۰ هزار نفر، در مدینه و بندرهای کرانه‌ی نیمروزی شاخاب فارس و دریای مکران و اپاختر مسقط، به زبان پارسی سخن می‌گویند.

در دره‌ی فرغانه و زرافشان نیز، بیش از نیم میلیون نفر به فارسی سخن می‌گویند. در پاکستان و اپاختر باختری چین، استان سین تسزین نیز، برخی فارس زبان زندگی می‌کنند. (۴۴)

### گویش یا زبان واره‌ی فارسی دری

دری، یا فارسی دری را می‌توان پدر زبان واره‌ی فارسی نوین کنونی دانست. این گویش، در پایانه‌ی زمان ساسانی، زبان فراگیر مردم بود. (۴۵)

این گویش، گویش مردم خوراسان و خاور ایران و بلخ و بخارا و مرو و .... بوده و در دربار تیسفون و میان درباریان و بزرگان کشور نیز به کار می‌رفت. امروز هم در خوراسان و افغانستان و بخارا و تاجیکستان، نمونه‌های آشکاری از شیوه‌ی گویش و آوای گفتار دری، در روستاها هست.

کهن‌ترین سروده‌های کُردی دری، در خوراسان و سیستان، از سوی حنظله بادغیسی، محمد بن وصیف سگزی، بسام کُرد خارجی و دیگران گفته شده که همه به گویش کُردی دری است. سرود کُرد کوی هم که در کارنامه‌ی سیستان آمده به گویش کُردی دری است. همچنین کهن‌ترین نوشته‌های کُردی پاریسی، که از روزگار اسلامی باز مانده، مانند مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصور (که پیش از نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم کوچی نوشته شده) و برگردان کارنامه‌ی طبری (که در ۳۵۲ کوچی، از سوی ابوعلی محمد پور محمد بلعمی وزیر منصور پور نوح سامانی انجام شده و برگردان تفسیر طبری و حدود العالم و گرشاسب نامه و عجائب البلدان ابو مؤید بلخی و نوشته‌ی



البنيه عن حقایق الادویه، همه به گویش رسا و استوار و پخته‌ی دری نگارش یافته است.

روی هم رفته، پیدایش نوشته‌های پیوسته و پراکنده‌ی چامه و نبشته‌ی دری، که برمانده‌های رودکی و شهید بلخی و فردوسی بزرگ و بلعمی و کارنامه‌ی سیستان، نمونه‌های زیبای آن‌ست، می‌رساند که دری، گویش مردم بلخ و بخارا و خوراسان و سیستان و زابلستان بوده و مردم باختر و اپاختر و کانون باختری و نیمروز باختری، که تا دیر هنگامی جز به پهلوی و گویش‌های خود، سخن نمی‌گفتند و نمی‌نوشتند، پس از پخش نوشته‌های دری، از خوراسان به شهرهای دیگر ایران، در گویش‌های آنان نیز دگرگونی پدید آمد و کم‌کم با گویش دری، آشنایی یافتند. (۴۶)

**بخش بندی گویش‌های زبان گُردی باستان: زبان‌های نوین ایران**  
ایران شناسان، بر پایه‌ی کنکاش زبان شناسی که تاکنون در زبانهای نوین ایران انجام گرفته، این زبانها را از روی ویژگی‌های آواشناسی، و همانندی‌واژه‌ها و دستور زبان؛ به سه گروه نیمروز باختری، اپاختر باختری و خاوری بخش نموده‌اند.

#### ۱- گروه گُردی نیمروز باختری

همچون زبان واژه‌های مردم بختیاری و لرستان و لکی و دزفولی و فارس و لارستان و گویش‌های سمغون، بورینگان، پایون، بَشْکُردی، کومرازی است. زبان فارسی نیز از این گروه است. گویش تاتی را نیز می‌توان از این دسته شمرد. (۴۷)

**بختیاری و لُری، دو گویش نزدیک به هم می‌باشند و در لرستان و**

بختیاری کاربرد دارند. لُران، که به دو گروه پشت‌کوه و پیش‌کوه بخش می‌شوند، در سرزمین لُر کوچک به سر می‌برند و بختیاریان در خاک لُر بزرگ. مردم کهگیلویه و ممسنی فارس نیز به گویش کُردی لُری سخن می‌گویند.

کومرازی، مردمانی که در راس المسندم در نیمروز تنگه‌ی هُرمز و دماغه‌ی اپاختری عمان (آمان) به سر می‌برند، به گویش کُردی کومرازی سخن می‌گویند.

تاتی، در اپاختر رشت و برخی از دهکده‌های آذربایجان و در پیرامون باکو در قفقاز کاربرد دارد.

مردمان ایرانی زبان قفقاز، از زمان ساسانیان، برای نگاهداری مرزهای اپاختر باختری ایران به آنجا رفته‌اند. با آنان، یهودیان ایران نیز بودند که بازماندگانشان، هنوز به تاتی سخن می‌گویند و خود را داغ جهود به چم یهودیان کوهستانی می‌نامند و در داغستان و آذربایجان شوروی به سر می‌برند. (۴۸)

## ۲- گروه کُردیِ اپاختر باختری

این گروه، گویش‌ها و زبان‌های کرانه‌ی دریای مازندران، مانند گیلکی، مازندرانی، تالشی و زبانهای زازا و گورانی در پیرامون کندوله و گویش‌های کانونی آبادی‌های تهران و اصفهان و همدان و نائین و یزد و سمنان و بیابانک و دو زبان بزرگ کُردی نوین و بلوچی را در بردارد.

گیلکی، زبان مردم جلگه‌ی گیلانست. کسانی که در کوهستان گیلان زندگی می‌کنند و گالش نامیده می‌شوند، به گویشی که نزدیک

به گیلکی است سخن می گویند. این گویش را گالشی می نامند.  
گویش گیلکی را به دو شاخه‌ی جدا از هم باید بخش کرد: گیلکی  
بیه پس (گویش پیرامون باختری سفید رود، مانند انزلی،  
صومعه سرا، فومن، رشت و به جز آن). گیلکی بیه پیش (گویش مردم  
پیرامون خاوری سفید رود، مانند لاهیجان، لنگرود، رودسر، اشکور  
پایین و به جز آن).

گویش های فریزندی، یرنی و نطنزی را نیز جزو شاخه های گویش  
گیلکی باید شمرد. (۴۹)

در زیر به سنجش واژگان گویش گیلکی و گونه های آن با کردی  
نویین و فارسی می پردازیم.

فریزندی	یِرِنی	نطنزی
شاو	شِو	شُو
آو	آو	آو
آساره	آساره	آساره
وارون	واژن	واران
وفر - واژف	وَفِر	وافر
دشت گجال	کاویر	کویر
درخت	درخت	درخت
ولگ	والگ	والگ
بار	میوه	میوه
اوز	یوز	یوز
خَرمارقه	مارق	سوزیزار
سَوزی	ساوزی	ساوزی
چوله	چوله	چوله
قاتر	آسَر	قاتِر
گا	گاو	گا
کوجا	کوجا	کوجا

گیلکی	فارسی	کردی نوین
شاپ	شب	شَو
آب	آب	آو
سِتارِ	ستاره	آستِر - هه‌سار
بارش	باران	باران - وه‌شت - واران
وارف	برف	وَرَو - بَنر
کاویر	کویر	دَشَت جَار
دار	درخت	دار
بلغ	برگ	وَلگه - گَلا
میوه	میوه	بَر
آگُز	گردو	گَویز
چمن	چمن	مِرگ، سَوزِزار، چیمه‌ن
سه‌بزی	سبزی	سَوزی
پمبه	پنبه	لُکه - په‌موو
قاطر	قاطر	هِسْتَر
گاو	گاو	گا
پیچه	گره	پشیلَه - کتک

فریزندی	یَرِنی	نطنزی
قالا	کُلا	کالا
مارنجه	مورجه	ماژنجی
ماش	مگس	مگس
مِرد	مِرا	میره
جان	ژَن	جِن
چم	چم	چم
لیو	پُت	لُو
خَو	خاو	خُو
مارگ	مرن	ماردَن
نه‌خوشی	ناخوشی	ناخوشی
مِرا	شو	شو
جان	ژِن	ژِن
دُت	دُت	دُت
دادِ	داج	بِراج
داد	داج	خاهر
چا	چا	چا

گیلکی	فارسی	کردی نوین
کلاچ	کلاغ	قالاو
گنجشک	گنجشک	مه لوچک - چوله که
مگس	مگز	میش
مرد	مرد	مرد - پیاو
زن	زن	ژن
چوم	چشم	چاو
لب	لب	لیو
خاب	خواب	خَو
وفات	مرگ	مرن - مردن
نه خوشی	بیماری	نه خوشی
مرد	شوهر	مرد - شو
زن	زن	ژن - آفرت
کار	دختر	دُت - کچ - کَنیشک
برار	برادر	برا
خانخور	خواهر	داد - خوشک
چا	چاه	چا - چال

فریزندی	یِرِنی	نطنزی
اتاق	أَتاق	جور
پله	پله	أرچین
چرا	چرا	چرا
رُقن	رُووَن	رُوعَن
دو	دوق	دو
کوش	کوش	کَوش
تَور	تَور	تَور
پُل	پول	پُل
گورد	گورد	گورد
تال	تال	تال
دِر	دِر	دُر
سور	سور	سور
سَوز	سَوز	سَوز
خُم	نارَس	خام



کردی نوین	فارسی	گیلکی
ژور - هوده	اتاق	اوتاق
پلیکانه	پله	پَلْ کان
چرا	چراغ	چراق
رون	روغن	رُوقن
دو	دوغ	دوق
پِلاو - کَه‌وش	کنش	کنش
تور	تبر	تبر
پرد	پل	پورد
گور - مَزَن	بزرگ	پيله
تال	تلخ	زرخ
دُرُ	دروغ	دوراق
سور	سرخ	سورخ
سوز	سبز	سبز
کال	خام	کال

مازندرانی، یا تبری، که زبان مردم مازندرانست و در گذشته، برماندهای فراوانی داشته، نامی تر از همه: مرزبان‌نامه از اسپهبد مرزبان پور رستم پور شروین، از پایان سده‌ی چهارم است که دراوینی، در آغاز سده‌ی هفتم، آنرا به پارسی بازگردانده است. تالش؛ زبان مردمی که در کرانه‌ی باختری دریای مازندران، نزدیک لنگران و آستارا به سر می‌یزند، تالشی نام دارد.

گویش‌های کانونی ایران: که از برخی رویه، میزان جدایی گویش‌های اپاختری و گویش‌های نیمروز باختری به شمار می‌آیند، در دهکده‌های دور افتاده و دور از شهرها به کار می‌روند. گویش‌های شناخته شده‌ی این گروه، همچون نطنزی، فریزندی، یارندی (نطنز و پیرامون آن) میمه‌یی، جوشقانی و نیشونی (میان گلپایگان و خوانسار)، تهرودی (نیمروز کاشان)، و سویی (میان اصفهان و کاشان)، کشته‌یی، زفره‌یی، سده‌یی، گزی، پیکانی، خورزوقی، قُمشه‌یی، سگزی (همه از جاهای اصفهان)، اردستانی، فسا و گویش‌های وابسته‌ی آن: آشتیانی، کهکی، آمره‌یی (در میان ساوه، همدان، اراک)، خوانساری، محلاتی، سیونی (در راه اصفهان به شیراز)، نائینی، انارکی و بهدینان (گویش زردشتیان یزد و کرمان)، تاکستانی (و خویشان آن: اشتیاردی، رامندی، چالی)، سمنانی، سنگسری، شه‌میرزادی، لاسگرد، سرخه‌یی، خوری، خلخالی، هرزنی (در هرزن آذربایگان) و کرینگان. (۵۰)

زبان کردی نوین

زبان نوین کردی، یکی از زبان‌های بزرگ ایرانی است که در

مرتاسر کردستان بزرگ: کردستان ایران، کردستان آزادشده‌ی عراق، ترکیه، سوریه، ارمنستان، و در بخشهایی از خوراسان، آذربایجان، مازندران، گیلان، تهران، قزوین، حلب، بغداد، روسیه، اسلامبول، بلوچستان، افغانستان، هندوستان، مصر و الجزیره، بیش از پنجاه میلیون نفر از گردان، به گویش‌های گونه‌گون کردی نوین سخن می‌گویند.

گویش‌های کردی کنونی همچون: کرمانجی، گورانی، زازایی، مگری، هکاری، سورانی، بهدینی، اورامانی، شیروانی، فیلی، لولو، جزیری، بسوتانی، ژنگاری، هریری، جوانرودی، روندی، سلیمانیه‌یی، کلهوری، براخویی، زنگنه‌یی، سیورکی، جافی، بابانی، کرمانشانی، بوراگه‌یی، گروسی، مافی، منگوری، موسلانی، اِزدی، گلباخی، رشوندی، هجیجی، پاره‌یی، سکوندی و ...

به گفته‌ی برخی از دانشمندان، برخی از این گویش‌ها را باید زبان جداگانه‌یی به شمار آورد. چراکه از دیدگاه زبان‌شناسی، هر یک از این گویش‌ها، همچون گویش گورانی و زازایی و ... را می‌توان زبانی رسا و گسترده و بسیار چیره دانست. (۵۱)

### بلوچی

بلوچی نیز، نزدیک‌ترین زبان به گردی باستان است و آنرا می‌توان یکی از گویش‌های زبان کردی شمرد. بیش از یک میلیون نفر در پاکستان، زبانشان بلوچی است. در کرمان و سیستان، لارستان و نیمروز افغانستان و در شیخ‌نشین آمان (عمان) و مسقط و سرزمین شرحه و همچنین برخی از بخش‌های ترکمنستان شوروی نیز به زبان

بلوچی سخن می‌گویند. این زبان خود، دارای سه گویش است. ادب  
زبانی بلوچی، و فرهنگ توده‌یی آن، بسیار گرانبهاست. (۵۲)

### ۳- گروه خاوری زبانهای نوین:

گروه خاوری زبانهای نوین ایران، همچون: پشتو، زبانهای ژرفا  
شیب پامیر، یغنوبی و آسی.

#### زبان پشتو:

پشتو، زبان مردم افغانستان و بخشی از پاکستان است. برخی نیز  
در بلوچستان به این زبان سخن می‌گویند. بر روی هم، نزدیک  
چهارده میلیون نفر زبانشان پشتو است. (۵۳)

این زبان، که بسیاری از ویژگی‌های بنیادین زبانهای ایرانی را در  
خود نگاهداشته، دارای چند گویش است. شناخته‌تر از همه:  
وزیری، آفریدی، پیشاوری، قلزهی، بنوچی و قندهاری است.  
گویش قندهاری، اکنون زبان ادبی به شمار می‌رود. برماندهای زبان  
پشتو، از سده‌ی دهم تاکنون ماندگار است و ادب گسترده‌یی دارد.  
بسیاری از واژگان دینی و کشاورزی را از کردی و واژه‌های  
پیشه‌وری و بازرگانی را از هندی به وام گرفته است. نویسه‌ی آن،  
همان نویسه‌ی امروز ایران است.

#### زبانهای ژرفاشیب پامیر:

مردمی که با این زبانهای ایرانی سخن می‌گویند، در دامنه‌های  
کوه پامیر (بام جهان) و در کوهستان‌های بدخشان، در بخشهایی از  
تاجیکستان و افغانستان و اپاختر باختری چین به سر می‌برند و شمار  
آنها بیش از سدهزار نفر است. دره‌ها و کوه‌های سر به آسمان کشیده،

این مردمان را سده‌های دراز، از همسایگان و جهان بیرون جدا کرده بود، و زبان آنان را از گزند دگرگونی و فراموشی نگه داشته بود. (۵۴)

شایان‌ترین زبانهای ژرفاشیب پامیر، اینها هستند: **وخانی**؛ **یاوخی**، **شغنانی** یا **شغنی**، **اُزشری**، **یزغلامی**، **روشانی**، **بَر تنگی**، **سنگلیچی** یا **زَبگی**، **اشکاشمی**، **مونجانی**، **یدغه‌بی**، **بَر که‌بی**، **پُر اچی**.

زبان یغنوبی:

در میان کوهستان زرافشان و حصار، در **اپاختر باختری** ژرفاشیب پامیر، دره‌ی کوچکی هست که چون کوهسارهای سرسختی داشته و رفت و آمد دشوار بوده، بیش از پنج هزار نفر مردمی که در آن به سر می‌برند، سده‌هایی چند از جهان بیرون، جدا و همه‌ی ویژه‌گی‌های زبان و فرهنگ ایرانی آنها، از گزند نابودی و هنایش دیگر زبان‌ها به دور مانده است. این دره، **یغناپ** نام دارد و زبان آن یغنوبی، بازمانده‌ی **گُردی سغدی کهن** است.

زبان آسی:

در جمهوری خود مختار **آستی اپاختری** و **آستی نیمروزی**، که کوهساران **قفقاز** از میان آنها می‌گذرد، مردمانی به سر می‌برند به نام **آستی**، که از نژاد **آسیان** یا **آلانهای باستانی** هستند و زبان آنها از زبانهای ایرانی است.

**آسها** یا **آلانها**، که در یادداشتهای کارنامه نگاران روم خاوری، از آنان بسیار نام برده شده، نخست در **خاور دریای مازندران** به سر می‌بردند و پس از آن به **قفقاز کوچ** کرده‌اند. از این روی، زبان آنان، بازمانده‌ی **زبان گُردی باستان** است و با **زبان سغدی** و **خوارزمی**

هم پیوند می باشد.

این زبان، در خانواده‌ی زبانهای نوین ایران، دارای ارزش بسیار است، چون بسیاری از ویژگی‌های زبانهای کهن ایران را تاکنون نگه داشته است (۵۵)

زبان آسی به دو گویش ایرون و دیگورون، بخش می شود و امروز، نویسه‌ی روسی برای نگارش آن به کار می رود.

همانندی واژگان کردی نوین با کردی باستان (اوستایی)  
در اینجا می پردازیم به سنجش واژگان کردی نوین با کردی باستان (اوستایی):

\* آپ = او = آف در سانسکریت: آپ، در کردی پارسی باستان: آپی.

\* آسنک = آسن = در کردی پهلوی و پارسی باستان: آهنگ.  
\* آتر = آتر = آیر = آگر، در کردی پهلوی: آتور = آترش، در پارسی: آتش و آذر.

\* آخستی = آشتی = آسایشت، در فارسی نوین: آشتی = آرامش.  
\* آزی = آرزو = حَز = خوزگه . در فارسی نوین: آز = آرزو. در کردی پهلوی آهوک در کردی سنسکریت: آزِف.

\* آزی = حَزیَا = مار = آژی (این واژه سپس به اهریمن دیگرگون شده است.) در فارسی نوین: اهریمن = مار = اژدها.

\* آزیاح = آزا = گورج = در فارسی نوین: دلیر، شجاع.  
\* آیزما = آزمو = آزمون = آزمان = در فارسی نوین: آزمون.  
\* آستی = إسقان = سقان = إسک = آستو = در فارسی نوین:

استخوان.

\* آسَرَف = آسَر = فرمِسک = آسَرین = آسَرور = هَرَس. در کردی پهلوی: آرس. در فارسی باستان: اورس. در فارسی نوین: اشک.

\* آمَس = هاوِس = هامِس = دراوِس = در فارسی نوین: همسایه.

\* آور = آور = هور = در فارسی نوین: ابر.

\* اوِشتر = اوِشتر = وِشت = باران = واران = وِشتر = حوِشتر =

در فارسی نوین: باران = شتر.

این واژه به چم باران است، اما بیشتر آوستاشناسان آن را شتر دانسته‌اند. در کردی هورامی همین واژه وهشت به چم باران، به کار می‌رود.

\* ایزمه = اِزَم = سوَت مَنی = در فارسی نوین: هیزم = در کردی

پهلوی: اِزم.

\* برزَت = بَرَز = بَرز = در فارسی نوین: بلند.

\* پَرینه = پَروبال = پَرینهَو = در فارسی نوین: پروبال = پریدن.

\* پَزو = پَز = آژَل = در فارسی نوین: گوسفند.

کردی کرمانجی (نیمروزی)	کرمانجی (پاختری)	کردی باستان (اوستایی)	فارسی نوین
گوژَه	مَزَن	مازا = مَزَدَ	بزرگ
بَرز	بَرز	بَرزَا	بلند
ماسی	ماسی	ماسیا	ماهی
روژ = رو	خَوَر	هَوَر	خورشید
بَرَاز	وَرَاز	وَرَازا	گراز
مِش	مِژ	مَخْش	مگس
بَرخ	بَرخ	وَرخ	بره
قَسَه	کَسَه	خَسا	سخن
وینستن	ویسو	واس	خواستن
زانین	زانن	زان	نانستن
من	آز	آزم	من
من	منا	مینا	مرا



سنجش گویش‌های کردی نوین با گویش فارسی نوین

فارسی نوین	لری فیلی	لری لکی
برو	پچو	بجو
بنشین	بنشین	بنشین
بالا	نوبان	بان
انگبین	عسل	عسل
انجیر	اینجیر	اینجیر
سیب	سیو	سیف
اسب	اسپ	ایسپ
جو	جوه	جو
می‌آیم	ایتم	نیتم
برخیز	اریس	فیری
انگور	انگور	انور
گوسفند	می	می
امروز	امروز	ایمرو
نمی‌دانم	نازانم	نازام

هورامی	کرمانجی نیمروزی	کرمانجی بهدینی (آپاختری)
لووه	برو	هرو
بیشه‌ور	دانیشه	زویی
سر	سَرو	ژور - سَر
هنگوین	هنگوین	رهنگه‌وی هنگرین
هنجیر	هنجیر	هژیر
سیف	سیو	سیو
اسپ	اسپ	حسپ
بو	جو	جَه
من‌مو	یم	دَه‌ایم
هوزه	هلسه	رابَه
هنگوز	تِر	ترا
مر	مر	هَز
آرو	ایمرو	ایرو - افرو
مزانو	نازانم	نزانم

سنجش زبان نوین کردی با گویش‌های کانونی ایران (زفره‌یی) (۵۵)

زفره‌یی	کردی نوین	فارسی
دُت	دُت = کج = کنیشک	دختر
دَس	دَس	دست
گِسک	گِسک	بزغاله
گِسک	گسک	بزغاله
چوژێ	چوله‌که	گنجشک = جوجه
گِلا	گَل	ها = ان: (نشانه فزون بستن)
رِزان	رِزان	ریختن
بوازه	بواچه - بلی - بیژه	بگو
بوینان	بوینان = بوینه - ببینه	بین
باهاران	باهارم = بیهنم	بیاورم
واتش	واتش = وتی	گفت
واتم	واتم = وتم	گفتم
زاما	زاوا	داماد
رو	رو = روژ	روز
برامیره	برامیرد =	برادر شوهر

سنجش واژگان کردی نوین با زبانهای دیگر آریایی هندواروپایی:

TIGER: آلمانی. به چم: بُبِر (بُریدن) TIGRA = تیز TIZ: تیژ tež:  
تژ در کردی.

TAFT: پارچه‌ی ابریشمی. TEPPICH: قالی = فرش. در کردی:  
tawn ته‌ون.

Kiosk: کیوسک: خانه‌ی در باغ. در کردی نوین: Košk کُشک به  
چم: ویلا و کاخ اندرون باغ.

Stone: انگلیسی به چم سنگ. در کردی نوین: āsin , āsān  
آسن و آسن.

House: انگلیسی: در کردی نوین: هاوش و حَوش  
hāwš = Hawš به چم خانه و سرای پیشخانه.

Pyjama: انگلیسی. در کردی نوین: پا جومه Pājūma پیژامه  
Pīzāma به چم زیرشلوار - پیجامه. پا جامه.

Rock: انگلیسی. در کردی نوین: راک rāk (بختیاری) به چم  
تخته سنگ. سنگلاخ

See: دیدن. : sêyi: بختیاری به چم دیدن.

dughter: انگلیسی. در کردی نوین: دُت، دُدَر و کچ و کنیشک. در  
کردی باستان: dugdar دوگذر.

Tear: انگلیسی. در کردی نوین: در دیر dīrr و درین dirrīn به چم پاره  
کردن. دریده.

Dwon: انگلیسی. در کردی نوین: دهون dihon و دون dun در

کردی بختیاری. به چم پایین.

Star: انگلیسی. در کردی نوین: آستار - آستیره - هساره.

astār \_ astêra \_ hasāra

Thow: انگلیسی. در کردی نوین: تاو taw تاوینه وه tawînwawa به

چم آب شدن.

Great: انگلیسی. در کردی نوین گپ gap و گوره gawra به چم

بزرگ.

Cough: انگلیسی. در کردی نوین cofê و coka کک به چم

سرفه.

Gega: چینی. در زبان کردی: گگ، گگو، گثو، کاکه به چم برادر

بزرگ.

gaga = gago = ga \_ o \_ kaka

زبان‌های اروپایی	فارسی	کردی نوین
* Celt: Aron	آب	* آو = آف
oFR:ME:Escare.skere	آشکار	* آشکرا = دیار = پش چاف
G: Eskara.		* باب = باف = باوک
* L: Papa.	پدر	
GR: Papa.		
G: papa.		
* ME: Passen.		* باز، غار، غاردان
OFR: Passer.	پریدن	
LL: Passare.		
* ON: Banga.		* بانگ = گازی
G: Bengel.	خواستن	
* ME: Beril.		* بر = برد = کفر
OFR: Beril.	سنگ	
* ME: Rre		* بر = ل پش
FR: Pre.		
L: Prae.	برابر - رو درو	
IE: Per.		
* ENG: Binol.		* براز
ME: Binden.	کرگدن	
AS: Bindan.		
ON: Binda.		
IE: Bhendh.		

\*ME.AS:Brother.                      دوست                      \* برادر = هَفَال = دوس

GoTH: Brothar.

L: Frater.

SANS: Bhratar.

IE: Brater.

\* ME: Browe                      ابرو                      \* بُر

AS: Bru

ON: Bruh

SANS: Bhru\_h

IE: Bhru.

\* FR: Bijox.                      کوچک .....                      \* بچوک = گچک = زارو = هور

ME: Boure.                      هستی                      بو = هبون = بون

AS: Bur.

IE: Bher.

L: Fri.

\* ME. AS: Nosu                      بینی = پوزه                      \* پوز = کپو = کپی = لوت

L: Nasus

ANS: Nasa

IE: Nas

\* FR: Pieux.                      خجسته = مبارک                      \* پیروز = ژهاتن

L: Pius.

L: Natare.                      خیس = تر                      \* نَر = آقدای

* ENG: Toil.	تله = تور	* تلهه = تَل
OFR: Toile.		
Teile.		
L: Tela.		
* IE: Juwen.	خوشگل = زیبا	* جوان = چافگر
* ENG: Dock.	رود = چشمه	* جو = جوگه
IT: Doccia.		
ML: Ductio.		
* ME: Chere.	چهره = رخسار	* چهَرَت = رو
OFR: Chere_Chiere.		
L: Cara.		
* ENG: Jeer.	داستان	* چیر = چیرک
* Cheer.	ترانه	* ستران = گورانی
* ENG: Tongue	سخن گفتن - آوا	* دهنگ
LL: Dingwa.		
IE: Dnghu.		
Dnghwa.		
* ENG: Deceit.	دزدی	* دزی
ME: Deceite.		
OFR: Deceitc.		
* ENG: Dew.	دوغ	* دُ - دَو - آف ماست







* ME: Scheard.	پنهان شدن	* شارتن = شاردن
*ENG:Shade. (سایه)	شب	* شف = شو
IE: Shot. (تار)		
* ON: Skegg.	گوسفند	* شگ
IE: Squeg.		
* IE: Sheth.	شکستن	شکاندن = پَلخانندن = ژرپچا
* ENG: Sheep.	شبان = چوپان	* شفان = شوان
ME: Schep.		
AS: Sceap.		
* ENG: Sheen.	کبود	* شین
ME: Shene.		
* ENG: Fenily.	دودمان	* فامیلی = بنه مال
IE: Dhe_mo.		
* ENG: Fere.	یادگیری - دانش - فراگیری	* فِر = زانی = زانین
ME: Faren.		
IE: Per.		
* ENG: Fairy.	افسانه	* فیرُ
ME: Faiere.		
OFR: Fairle.		
* ENG: Veer.	لوج	* فیر - جاف خیل
FR: Virer.		

\* ME: Cokke. کوده = چپیره \* کُم - کُ

DAN: Kok.

L: Com

IE: Kumelos.

\* GR: Koche. پناه = دنج = گوشه‌ی دنج \* کونج

L: Concha.

\* ENG: Coach. کوچ کننده کُچِر - زَفَنَد

FR: Coche.

G: Kutche.

\* ENG: Critic. زشت \* کِرِت - نَشَرین

FR.L: Gritique.

\* IE: Ger\_er. گردش \* گَر = گَران

\* ENG: Grain. گران = گران سنگ \* گران بَسَنگ

\* ENG: Cry. گریستن \* گری = گرین = گریان

ME.OFR: Cri.

CYM: Cre.

IE: Gar.Qrie.

\* AS: Gor. گور \* گُ ر

\* ENG: Leg. پا - لِنگ \* لِنگ بَ

ME.ON: Leggt.

IE: Led.

- \* ENG: Lore. آواز † لُر = لُره = بِلُور
- ME: Loor\_lore.
- AS: Lar.
- G: Lehre.
- \* ENG: Mark. مهریه بُریدن † ماره = ماژبرین
- IE: Mareg.
- \* ENG: Female. مادینه † م
- ME.OFR:Femelle.
- L: Femella.
- \* ENG: Mute. مات - سکوت † مات = مت
- ME: Muet.
- L: Mutus.
- \* ENG: Mart. مُردن † مَرُون = مَرُودَن
- ME.OFR:L:Mors.
- Mortis.
- \* ENG: Mortal. مُردار † مردال = تَبی حمری
- ME.OFR.L:Mortalis.
- \* ENG: Name. نام † ناف = ناو
- ME:Naam.
- AS: Nama.
- G: Name.
- L:Nomeh.
- IE:Nomen.

ENG: New.	نو=نوین = تازه	نو - نو
ME: Newe.		
AS: Niue.		
G: Neu.		
L: Novus.		
IE: Newos.		
* ENG: Asteo.	استخوان	* هستی = إسفان
GR: Osteen.		
* GR: Helike.		
ENG: Willow.	رسیدن	* هلكرن = آلاندن
IE: Wel.		
* ENG: Egg.		
ME: Egg, Egge.		
ON: Egg.	تخم مرغ	* هیک = هیلَه
* ENG: Verge.		
L: Vergere.		
* ENG: Wer.	سروته کردن - سوا کردن	* وِرگیران = سَروبن کَرَن
ME.ON.FR: Werea.		
OHG: Werra.	ویران	* وِران = کافل = هرفتی = خاپور
IE: Wers.		







همین چم است. دوم: آ در برابر آن که پیشاوند است و به چم: بر، به، با می باشد. این پیشاوند، برای رسایی دادن به چم وابسته به خود و بهتر و بیشتر نشان دادن آن است.

از واژه‌ی *وید*، به چم *دانستن*، واژه‌های: *ویستا*، *ویسته*، *ویدا*، *ویستو بیرون می آید*. *ویستا*، با پیشاوند آ به پیکره‌ی *آویستا* درآمده است. واژه‌ی *ویستا*، برابر است با *ودا*. در کهن، *زردشتیان یزد و کرمان و روستانشینان، آوستا را ویستا می گفتند*. هنوز هم برخی از روستانشینان این واژه را به کار می‌برند.

دانشمندان، دفترهای *ویدایی* را در پیرامون پانزده سده پیش می‌دانند. و برخی نیز آنها را به ۶۰۰۰ سال پیش از زایش مهر می‌رسانند که با پیشینه‌ی *آوستا* یکی است.

ژرژ دومزیل می‌نویسد: در دفترهای *ریگ ویدا*، و *آوستا*، همانندی‌های بسیاری دیده می‌شود. (۵۶)

در سال ۱۷۷۶ زایش، خاورشناس انگلیسی، *ویلیام جونز*، که در *پارسی نوین* نیز، کنکاش‌هایی نموده، اروپا را با یادگارهای *ایرانی سنسکریت*، به ویژه *وداها* و برخی از *برماندهای کالیداس* آشنا ساخت و شناساندن این جهان نوین اندیشه و جهان‌شناسی، دانشمندان *باختر* و به ویژه *آلمان* و *انگلیس* را به کنکاش‌های نوین و دانش‌پژوهانه‌ی *دانش واژه شناسی همانندی و همگونی برانگیخت*. تا آنکه *فرائنز بوپ*، زبان‌شناس *آلمانی*، به *سنجش زبانهای آریایی هندواروپایی پرداخت* و پیوستگی *زبانهای آریایی* را آشکارتر نمود. وی به *یاری زبان سنسکریت*، نخستین دفتر *دانش واژه شناسی*

همگونی را نوشت و راه نوینی را در کنکاش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ توده‌یی باز کرد و با کنکاش‌ها و سنجش‌های وی، آشکار گردید که سنسکریت، کهن‌ترین زبان آریایی هندوایرانی و مادر زبانهای هندواروپایی است. بر پایه‌ی کنکاش‌های ژرف زبان‌شناسی، سنسکریت، یکی از گویش‌های زبان کُردی باستان (اوستایی) بوده است. در این باره، خاورشناس فرانسوی، اوژن بوژنف، که به سال ۱۸۵۲ زایش درگذشت، از کسانی بود که همانندی و خویشاوندی نزدیک زبان کردی باستان (اوستایی) و سنسکریت را دریافته بود.

**بارتولومه**، دانشمند زبان‌شناس نیز، از برای نشان دادن خویشاوندی این دو زبان، یک رشته‌ی کردی باستان را برگزید و در زیر هر واژه، برابر سنسکریت آنرا نوشت و بدینگونه استوار ساخت که شیوه‌ی ساختمان رشته و ارزش دستوری واژه‌های کُردی باستان اوستایی، درست همانند سنسکریت است.

کهن‌ترین یادگاری که از شیوه‌ی زندگانی و پرستش آریاییان در دست است، همان دفترهای **وداست**. آریاییان هند و ایران، که نخست در یکجا و با هم می‌زیستند، دارای کیشی یکسان و همانند بوده‌اند و سالیان دراز، پس از جدایی و جایگزینی در سرزمین‌های جد از هم، باز بر همان آیین بوده‌اند.

دفترهای **ودا**، بخش‌هایی از **نامه‌ی مینوی اوستا** می‌باشد، که برخی‌ها ندانسته، این دفترها را جدا از **اوستا** می‌دانند. دفترهای **ودا**: ریگ‌ودا، یا جورودا، ساماودا، آتھرواودا، هبرودا،


که به دو گروه: سامهیتا، به چم کوده سرودها و براهمَن‌ها یا گزارش سرودهای ودا، بخش می‌گردد.

هربراهَمَن، خود به دو گروه آرانیاکا و اوپانیشاد بخش می‌شود. آرانیاک‌ها دربارهی نیایش و ستایش و اندیشه‌ی درونی یا اوپاساناکان‌دا است و اوپانیشادها در شناسایی خدایان و فرزندان آنان و دانایی بی‌کران یا جناناکاندا می‌باشد. وداها را روی هم رفته، آپاؤرشیا، یا مینوی فرا انسانی می‌نامند. زیرا این سرودها، زاییده‌ی اندیشه‌ی مردمی نیست و از جهان مینوی فرو فرستاده شده و در دل فرزندان باستانی چون زردشت نخست و زردشت دوم (بودا) جای گرفته و بر زبان آنان روان گشته است.

کهن‌ترین بخش ودا، ریگ وداست که با گائاهای آشوزردشت، همانندی بسیار نزدیکی دارد.

ریگ ودا، هزار و بیست و هشت سرود دارد که به دو گونه بخش می‌شود: یک آنکه به هشت بخش برابر بخش شده و هر بخش، هشت گفتار در بردارد. دیگر اینکه به ده کرده یا کرت بخش گردیده و هر کرده، از سرودهای گونه‌گونی نبشته شده است. (۵۷)


به گفته‌ی رام موهان روی، خدایان ودایی، نمودهای مانند آوریِ خدایی یگانه‌اند. همچون کواشهای آهورامزدا در نامه‌ی مینوی اوستا: امشاسپندان.

وارونا  خدای آسمان بی‌کران

از کهن‌ترین خدایان نژاد آریا، وارونا، خدای آسمان پاک و بی‌کرانست. ریگ ودا، وارونا را به فروزه‌ی آسورا به چم بزرگ، نامزد



کرده است. اوراوشوا - دَرشتا یا آشکار در همه جا نام نهاده است که در آوستا نیز آهورا، به همین چم است. (۵۸)

اوست که زمین و آسمان را پایدار ساخت و سامان و خوشبختی جهان را پدید آورد؛ و برای همیشه، نگاهدارنده‌ی پیمان و شکست دهنده‌ی پیمان‌شکنان است. در بارگاه او، بزرگترین گناه؛ دروغ است. از این روی، نام او در بیشتر سرودهای ودایی، با نام خدای فروغمند دیگری به نام میترا  همراه است و میترا، وارونا خوانده می‌شود. میترا و وارونا، هر دو دارای یک اندیشه هستند و سامان جهان و فرمان راستی را؛ هر دو نگاهبانند. (۵۹)

همه‌ی این نام‌ها و فروزه‌ها در آوستا نیز آمده است.

میترا، خود خدای پیمان، یاور درستکاران و نگهبان خستگی‌ناپذیر و دارنده‌ی چراگاههای گسترده است. میترا، از ریشه‌ی می، به چم پیمان بستن آمده و پسوند افزای تْرا بدان افزوده شده است. پس میترا به چم: آن نیرویی است که به یاری آن، پیمان بسته می‌شود.

او خورشید همیشه فروزانی‌ست که همه چیز را می‌بیند و همه جا هست و هزار گوش و هزاران چشم دارد.

میترا، در آوستا، همچنان که پیمان‌شکنان را به کیفر می‌رساند، به درستکاران مهربان و پاداش دهنده است. رشنو و سروش، از برای یاری او، در زیر فرمانش هستند. (۶۰)

در اینجا یکی بودن ودا و آوستا را در می‌یابیم.

به جُز نامه‌ی آوستا و دفترهای ودا، نامه‌های دیگری نیز در

کارنامه‌ی پربار ایران، نوشته شده‌اند که هر کدام، خورشیدی فروزان‌ست بر آسمان ایران آهورایی. نامه‌هایی که به نویسه و زبان کردی پهلوی بر جای مانده، هر یک، دانش‌های بی‌شماری را در خود دارد. نامه‌هایی همچون بندهشن یا آغاز آفرینش. که کهن‌ترین نوشتار ایران، پس از آوستا و ریگ‌وداست. همچنین نامه‌ی پربار دین‌گرد که نخستین دانش‌نامه‌ی دینی جهان است. در این نامه‌ی آشویی، دانش ستاره‌شناسی به روشنی آمده است. در این نامه، در پیرامون ستارگان و دانش ستاره‌شناسی، به همادی گفت و گو شده است. به گونه‌ی که نشان می‌دهد، ایرانیان باستان، آگاهی فراگیری به دانش ستاره‌شناسی داشتند. در این نامه، در پیرامون چهاربخش آسمان، آمده است: آسمان، به چهار بخش است که هر بخش را ستاره‌ی در بر گرفته است:

- ۱ - تیشتر - سپاهیت خوزاسان: که امروزه به نام (شعرای یمانی) یا (کلب الجبار) خوانده می‌شود.
- ۲ - ستوئس - سپاهیت خوروان: (الدبران) که در (صورت فلکی) (ثور) خوانده می‌شود.
- ۳ - وونت - سپاهیت نیمروج، که: (طائر) یا (وگا) خوانده می‌شود.
- ۴ - هیپتوایرنک - سپاهیت اباختر: (دب اکبر).

در نامه‌ی پنجم دین‌گرد که به شیوه‌ی پرسش و پاسخ آمده است، به واژه‌ها و نام‌هایی برخورد می‌کنیم که سپس ایرانیان در زبان تازی، برای آن برابریابی یافتند و آن را به تازی برگرداندند. نام‌ها و واژه‌هایی همچون:

### کردی پهلوی: تازی

روشان	ثوابت
اختر	برج دوازدهگانه
اپاختر	سیارات
هپته دوادسه	سبعه‌ی سیارات و بروج دوازده‌گانه
بیوانی	ستارگان ثابت
خورتک	منزل قمر
سندویس	سهیل
تیشتر	شعرا‌ی یمانی
هفتورنک	دب اکبر
ونند	وگا
پراپسه	اولین ستاره‌ی برج سرطان
ستتر	اولین ستاره‌ی میزان
دیت‌گان	جدی
پروین	ثریا
گوجهرسر	راس جوزهر قمر
گوجهر دمب	ذنب القمر
نیزک	شهاب

تازی	کردی پهلوی
دیال کوکب	پتیارک
فرح	شادی
صورت	دهج
نصف السم	نیم‌بهر
بدر	پرماسی
کوکب در تشریق	کنار شو
منجم	اختر مار
مشتری	اهر مزد
اسد	شیر
عقرب	دویشک
جوزا	دو بیکر
طالع	زایچه
شرق کوکب	بائست
آفت	بیش
قاسم الروح	گیان بختان
هفت قسمتی	هیته بهر
هلال	نوماه
کوکب در تغریب	کنار روزی
زحل	کیوان
عطارد	تیر
سنبله	خوشک

تازی	کردی پهلوی
حوت	ماسیک
فوس	نیماسب
خانه کوکب	کنک
هبوط	وهیز
رحمت کوکب	سوک
زمان المولود	فردارات
اثنی عشر	دوادس سه
ایام محاق	ابیداک مانگ
الرف	هزاروان
مربخ	ورهران
سرطان	گوزنگ
میزان	ترازوک
ثور	گئو

بایسته به گفتن است: در پیرامون واگرد زمین، در آغاز فروردین، نخست این ایرانیان بودند که بازگشت خورشید را در روز نخست فروردین و آغاز سال می‌دانستند.

دانش ایرانیان باستان، در پیرامون ستاره‌شناسی، آنچنان ژرف و گسترده بود که سده‌ها پس از پیدایی اسلام، دانش جهان اسلام، بر آن پایه و از روی برمانده‌های دانشمندان ایرانی و به تلاش خود ایرانیان، بنا نهاده شده بود.



برای سنجش ادب باستانی، باکردی نوین، در اینجا یکی از سروده‌های ایرانی میانه‌ی باختری را می‌آوریم. بایسته به گفتن است که این سروده‌ها پساوند = سروده ندارند.

چند بند از چکامه‌ی به گُردی پهلوی اشکانی: (۶۱)

آسا تو گیان asātū gīyān

وود مس م ترس اه wūd mas matirsāh

مَرَن کَفَت آهاز maran kaft ahāz

وود یوبهر آبینفت wūd yūbahr abnaft

وود آبسیست پدمان wūd absīst padmān

چی روزان آیوشتگ čī rrozān ayūštag

وود گد ایسپاو wūd gad īspāw

پد میغیان آگرین. pad mīqyān agirīn.

چم واژگان این چامه:

\* هاسا: به چم آمدن. درکردی نوین: هاتن hātin

\* توو: تُوو، درکردی نوین تو **tū** to.

\* گیان gīyān: جان، درکردی نوین نیز: گیان. gīyān و جان.

\* وود wūd: و.

\* مَس. درکردی نوین: مَه = ma = ن در فارسی. نشانه‌ی رانش.

همچون ترس. مترس.

\* ترس اه. ترس. درکردی نوین نیز tirs.

\* مَرَن. درکردی نوین مَرَن **mirin** و مردن mirdin در فارسی

نوین: مردن، مرگ.

\* گفت. در کردی نوین: گفت kaft و کوت kawt. در فارسی: افتاد.

\* آهاز. در کردی نوین: هیز hêz توانایی. نیرو. آهاز: ناتوانی. آ نشانهای نه، نا.

\* یوبهر. بیماری. در کردی نوین: ببری - bêbarî بوری. bêwarî

نه خوشی naxošî: بیماری. بی بهره.

\* آبنفت: رفت. گریخت. در کردی نوین: هلهات halhat

چوو: cu

\* آبسیست. پایان یافت. در کردی نوین: برآیو birrâyawa

\* پدمان: پیمان. روزگار. پهیمان - بَلین. paymān.ballên

\* چی: در کردی نوین: چوو، رویشت çū \_ rroyišt

به چم: رفت.

\* روژان: در کردی نوین نیز: روژان rrožān. به چم: روزها.

\* آیوشتگ: در کردی نوین: پشوکاو، پشو. pašokāw.pašêw

به چم: آشفته.

\* گد. در کردی نوین: گوم gum. به چم: گم شدن.

\* ایسپاو: ترس.

\* میغیان. میغها. در کردی نوین: مژ. miž ابرها.

برگردان:

بیا جانا

و دیگر مترس

چراکه مرگ با ناتوانی سرنگون شد (افتاد)

و بیماری نیز گریخت

و رفت روزهای آشفته

و گم شد ترس

در میان ابرهای آذرین.

در برگردان این چامه، دکتر محسن ابوالقاسمی، در نوشتار خود، لغزش‌هایی کرده بود که در اینجا، برگران درست چامه آورده شد. بیشتر لغزش‌ها ناآگاهی از زبان کردی باستان و زبانهای نوین کردی است که فسوسا در برگردان‌های اوستا نیز، این لغزش‌ها، به فراوانی دیده می‌شود. چراکه برگردانندگان، با زبان‌های کردی نوین، آشنایی ندارند و آنرا بر پایه‌ی پندارهای خود، برمی‌گردانند که دچار لغزش می‌گردند.

چامه‌ی هورمزگان:

این چامه، یاد آور چهار بند سروده‌ی کردی پهلوی است که در روی پوست پاره‌یی نوشته شده بوده و در سلیمانیه‌ی کردستان، به دست آمده است. این چامه، به نویسه‌ی کردی پهلوی، بر پوست آهو نوشته شده بوده و یکی از شاهکارهای چامه‌های ده آهنگی می‌باشد که پیشینه‌ی آن برمی‌گردد به سیزده سده پیش و درباره‌ی یورش تازیان بی دانش به مویه پرداخته است:

هورم زگان رمان، آتران کوژان

hurmazgān rrimān, atirān kužān

هُشان شاردوگ وری گورگان

hošān šārdawa gawray gawrakān

zorkāri arab kirdinā xāpūr زُرکارِ اَرَب کردنا خاپور

gunānî pālla bišî šārazūr گونانی پالِ بشی شارزور

žin – u – kanîkān wadîl bišînā ژن و کنیکان وادیل بشینا

mêrd āzā tî ži rrūyi hūynā مرد آزا تلی ژ روی هوینا

رُش زردوشتره مانن و بی دس

rrišê zarduštra mānanaw bēdas

بَریکا نیکا هورمز و هویچ کس. (۶۲)

bēzaykā naykā hurmaz wa huyč kas

برگردان: هورمزگاهها (آتشکده‌ها) ویران شد، آتش‌ها خاموش گشت

خود را پنهان کردند، بزرگ بزرگان (بزدگرد ساسانی)

زورگوی بیگانه ویران کرد

روستاهای شهر را تا شهرزور

زنان و دختران رفتند به برده‌گی

دلیر مرد غلتید از روی خون

روشن زردشت ماند بی دستیار

مهوروزی نکرد، هُرمز دادار به هیچ کس.

به جز این جامه، دفترهای گرانبهای دیگری در دست داریم که

ادب و زبان کردی پس از اسلام را می‌نمایاند. نامه‌های گرانبهای نیز

به نویسه و گویش اِزدی (ایزدی) داریم که برگرفته از نامه‌ی مینوی

اوستا و نوشتارهای دینی آیین زردشتی می‌باشد. همچنین از پیر شهریار هورامی، موپد موپدان و از بزرگان مغان هورامان، نامه‌یی گران سنگ به جای مانده که برگردان برخی از نیایش‌های گائاها و اوستا به کردی هورامی = گورانی می‌باشد. در زیر، چند بند از این نامه‌ی آشویی را می‌آوریم:

راسی خاسی ین، راسی خاسی ین

rrāsî xāsîyan, rrāsî xasîyan

راسی، هم مایِی وشی و خاسی ین

rrāsî hammāyay wašt - u - xāīyan

نک وشی، بَلکو پاکی و پاسی ین

nak waštî , ballkū pākî u pāsīyan

دوشمنی چنی دو و داسی ین

dušminî čanî dêw - u - dāsīyan

برگردان:

راستی، خوشبختی ست

راستی، مایه‌ی خوشبختی و خوشی ست

هم خوشی و هم پاکی و پرهیزگاری ست

و دشمنی با دیو و اهریمن و دیویسناهاست.

این بند، برگردان نیایش: اَشِم وُهو می‌باشد که به زبان کردی باستان (اوستایی) فرود آمده است:

āšêma wohū , wahîštîm astî

اَشِم وُهو، وهیستم آستی

āwaštā astî , āwêstā ahmāy

اوستا آستی، اوستا اهمای

هی‌یت آشایی، وه هیشتم آشم. hīyat āšayī , wahīštīm āšēm  
برگردان:

راستی، بهترین است.

خوشبختی ست.

خوشبختی برای کسی ست که بهر بهترین راستی  
راست و پاک باشد.

در بند دیگری از نامه‌ی سپند پیرشهریار زردشتی، آمده است:

هومم دَرمانن، هومم دَرمانن  
هوم پی گرد دَرِد، دارو و دَرمانن  
hūmim darmānan,

hūm pay grid dardê dārū- u-darmānan

هوم مایِی جوانی بر اورامانن

hūm māyay jūwānī bar awrāmānan

هوم مایِی وشی دَرُون زامانن

hūm māyay wašī darūn zāmānan.

برگردان:

هوم، درمان است.

هوم، برای هر دردی، درمان ست.

هوم، مایه‌ی زیبایی اورامان

و مایه‌ی خوشی و آسایش دل‌های زخمی ست.

پس از این سروده‌ها، سروده‌های بهلول ماهی، از ادب پربار  
سده‌ی دوم کوچی می‌باشد. بهلول مادی، که فرنام او عمروبن لهب  
بوده، از نام آورانِ ایرانی بوده که با تازیان درافتاده و مردم را به آیین

کهن فرا خوانده است.

چند بند از دیوانِ سپند بَهلُولِ مادی به گویشِ کردی گورانی  
(گبرانی):

aw wātay yārān, ....      اَو وَاَتَی یاران، اَو وَاَتَی یاران  
اِم دِوَانِین، اَو وَاَتَی یاران

êma dêwā nayan , aw wātay yārān

هَنی م گِلینِ مِ کِ مِ کِ شاران

hanî ma gêlîñ yak yaki šārān

tā zînda karîm âyîni îrān.      تازینده کریم آیینِ ایران.  
برگردان:

بنا به گفته‌ی گروهی از یاران

ما باید دیوانه و شیدا باشیم

آری، ما دیوانه‌ی ایرانیم و یکایک شهرها را در می‌نوردیم  
تا آیین (راستی) ایران را زنده گردانیم.

سوجَدَی جَم بَرَدین، سوجَدَی جَم بَرَدین

sūjday      jam bardîn,....

اَز نِه جَم دا، سوجَدَی جَم بَرَدین

āro na jamdā , sūjday jam bardîn

هِمَت نِه دَرگایِ یارتِ لَب گردین

hîmat na dargāy yār tallab kardîn

زَری نِه اَوک وِس رَش وَرَدین.

(۶۳) zarrê na āwi kawsariš wardîn.

برگردان:

بر یار کرنش بردیم، یار را نیایش به جای آوردیم  
امروز در جم (خانه = آتشکده)، بر یار کرنش بردیم  
و از درگاه او، یاری خواستیم  
و پرتویی از آبِ کوثرش را نوشیدیم.

به جز این نامه‌ها، نوشتارهای آیینِ یارسان (از کیش‌های آیین  
زردشتی)، یکی از گران‌سنگ‌ترین برماندهای ادبیِ زبان و ادب  
آهوراییِ کردی می‌باشد.

خَشَنَ اُتْرَه، آهَوْرَهه مَزْدَاهَه، فَرَه وَرَانِ مَزْدَ یَه سَنو،  
زَه رَتو شتْرِیش. وی دَای وُ، آهوره تکه ای شو. آیدون و آیدون تراچ بی.  
پاینده و سرافراز باد ایرانِ مادر



پهرست

دیباچه

پیدایش نویسه و نگارش در ایران

نویسه‌های ایرانی

زبان کُردی باستان

گویش کرمانجیِ اپاختری

گویش کرمانجی میانه

گویش گورانی

گویش کرمانجی نیمروزی

گویش لری

گویش یا زبان وارهی فارسی نوین

گویش پراچی

گویش یا زبان وارهی اُرموری

زبان‌های ایرانی و زبان مادر

زبان‌ها و ادب باستانی ایران

زبان مادی

زبان وارهی سکایی

زبان‌های میانه‌ی ایران

زبان کُردیِ پهلوی

کُردیِ پارسی میانه

زبان کُردیِ سُغدی

زبان خُتنی

زبان خوارزمی  
 گویش تازی  
 زبان‌های نوین ایران  
 گویش فارسی دری  
 بخش‌بندی گویش‌های زبان کردی باستان  
 گروه کردی نیمروز خاوری  
 گروه کردی اپاختر باختری  
 واژگان گویش گیلکی و سنجش با کردی نوین  
 زبان کردی نوین  
 بلوچی  
 گروه خاوری زبانهای نوین  
 زبان پشتو  
 زبان‌های ژرفاشیب پامیر  
 زبان یغنوبی  
 زبان آسی  
 همانندی واژگان کردی نوین با کردی باستان (آوستایی)  
 سنجش گویش‌های کردی با کردی باستان  
 سنجش گویش‌های کردی نوین با فارسی نوین  
 سنجش زبان نوین کردی با گویش‌های کانونی ایران  
 سنجش واژگان کردی نوین با زبانهای دیگر آریایی هندواروپایی  
 ادب کردی باستان  
 بخش‌های گاتها

وارونا، خدای آسمان بی‌کران  
دانش ستاره شناسی گردان  
واژه‌های ستاره‌شناسی کردی  
چکامه‌یی به کردی پهلوی اشکانی  
چامه‌ی هورمزگان

پهرست

پارویه‌ها

پارویه‌ها و دستاویزها

- ۱ - نک: کرد و کردستان، باسیل نیکتین، بیروت، ۱۹۵۶، رویه‌ی ۸-۱۲.
- ۲ - مینورسکی، الاکراد، برگردان: معروف خزنه‌دار، بغداد، ۱۹۶۸، رویه‌ی ۲۱ - ۲۲.
- ۳ و ۴ و ۵ - صفی‌زاده، فاروق (مهرکیش آوستا)، انجمن مغانه، پایه‌گزار یگانگی و برادری جهانی. انتشارات اساطیر، (زیر چاپ)
- ۶ - محمد امین زکی، خلاصه تاریخ کرد و کردستان، بغداد، ۱۹۶۱، رویه‌ی ۶۹، و نک: حسن پیرنیا، تاریخ مشرق قدیم، تهران، ۱۳۳۴، رویه‌ی ۱۶۸ و نک: مینورسکی، الاکراد، برگردان: معروف خزنه‌دار، بغداد، ۱۹۶۸، رویه ۲۱، و نک: رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، ۱۳۱۶، رویه‌ی ۷۳ و نک: دکتر معین، فرهنگ فارسی، تهران، ۱۳۵۶، رویه ۴. و نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، فرهنگ ماد، پاژنخست، تهران، ۱۳۶۱، رویه‌ی ۲۱.
- ۷ - نک: الاکراد، رویه‌ی ۳۷.
- ۸ - نک: سرلشگر مظفر زنگنه، دودمان آریایی، تهران، ۱۳۴۷، رویه‌ی ۱۵۲.
- ۹ - نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده (بوره‌کھی)، همانندی واژه‌های فارسی و کردی (کرمانجی شمالی)، تهران، ۱۳۵۵، رویه‌ی ۱.
- ۱۰ - نک: امیر اشرفخان بدلیسی، مقدمه‌ی شرفنامه، به خامه‌ی محمد عباسی، رویه‌ی ۳۶.
- ۱۱ - نک: فوآد حمه خورشید، اللغة الكردية - التوزيع الجغرافي

- فی للهجاتها، وزارة الثقافة و الاعلام، دارالثقافة و النشر الكردية، ۱۹۸۵، رویه‌ی ۴۰ و نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، همانندی واژه‌های فارسی و کردی (کرمانجی جنوبی)، تهران، ۱۳۵۵، رویه‌ی ۵.
- ۱۲ - نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، همانندی واژه‌های فارسی و کردی (گورانی)، تهران، ۱۳۵۵، رویه‌ی ۱.
- ۱۳ - نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، واژه‌های همانند در پهلوی و کردی، تهران، ۱۳۵۰، رویه‌ی ۵.
- ۱۴ - نک: شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تهران، ۱۳۳۵، رویه ۷۸
- ۱۵ - نک: دکتر نامیق صفی‌زاده (بوره‌کھی)، آذری، یکی از گویشهای باستانی زبان کردی، سنندج، ۱۳۷۵، و نک: دکتر عبیداله ایوبیان، تبریز، ۱۳۴۲، رویه‌ی ۶ و نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، همانندی واژه‌های فارسی و کردی (اورامی)، رویه‌ی ۳.
- ۱۶ - نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، همانندی واژه‌های فارسی و کردی (لری و لکی)، تهران، ۱۳۵۵، رویه‌ی ۱ و ۲.
- ۱۷ - نک: دکتر محمد صدیق مفتی‌زاده، درس زبان کردی، پاژ ۱، رویه‌ی ۵ و نک: the Luri and Dizfuli Dialects. by Dr.j.m.un vala, 1, 48,p.112.
- ۱۸ - نک: شیخ محمد مردوخ کردستانی، تاریخ مردوخ، پاژ نخست، تهران، ۱۳۳۲، رویه‌ی ۴۵.
- ۱۹ - نک: دکتر محسن ابوالقاسمی، درباره‌ی زبان آسی، تهران، ۱۳۴۸، و نک: ارانسکی، ای.م، مقدمه‌ی فقه‌اللغه ایرانی، برگردان:

کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸، و نک: علی اکبر جعفری، ادبیات بلوچ، مجله‌ی سخن، دوره‌ی ۱۵ و نک: علی اکبر جعفری، پشتو، مجله‌ی سخن، دوره‌ی ۱۷ و نک: دکتر پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، پاژ ۱، تهران، ۱۳۶۶، و نک: احسان یار شاطر، زبانها و لهجه‌های ایرانی، شماره ۴۰، لغت نامه‌ی دهخدا، رویه‌ی ۹ و پس از آن. و نک: Eifendein, d.H , the Baluchi Language , London 1966.

۲۰ - نک: دکتر نگهبان، مارلیک، تهران ۱۳۴۳، رویه‌ی ۲۷ و ۱. م. دیاکونوف، تاریخ ماد، کریم کشاورز، تهران، ۱۳۴۵، رویه‌ی ۷۴۱ و دکتر محمدجواد مشکور، تاریخ اورارتو، تهران، ۱۳۴۵، رویه‌ی ۵۰-۵۳.

۲۱ - نک: علی سامی، تمدن هخامنشی، پاژ ۱، رویه‌ی ۱۲۶ و نک: ان. شارپ، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، رویه‌ی ۲۹۴ - ۱۰۵. ۲۲ - نک: ایران باستان، پاژ ۱، رویه ۵۷۷ - ۶۱۱.

۲۳ - نک: مقدمه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا، شماره مسلسل، ۴۰، تهران، ۱۳۳۷، رویه‌ی ۱۴.

۲۴ - نک: کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، رویه‌ی ۶۳ و نک: دکتر خانلری، زبان‌شناسی و زبان فارسی، رویه‌ی ۶۷، و نک: دهخدا، مقدمه‌ی لغت‌نامه، رویه‌ی ۱۶.

۲۵ - نک: و. س. راستارگویوا، دستور زبان پارسی میانه، با برگردان: دکتر ولی‌اله شادان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۴۱، تهران، ۱۳۴۷، رویه‌ی ۱ - ۱۴. این دفتر در ۱۹۹۶ زایش، به دستیاری

فرهنگستان دانش‌های شوروی، چاپ شد و از دفتر دستور زبان پهلوی، نوشته‌ی زالمان، خاورشناس روسی (به زبان آلمانی) - و دستور زبان پهلوی، نوشته‌ی بلوشه‌ی فرانسوی، بسیار هنادتر و دانشمندانه‌تر نگارش یافته است.

۲۶ - نک: بار تولد، دائرةالمعارف اسلام، سغد، از: برهان قاطع، به تصحیح دکتر معین، پاژا، رویه‌ی ۱۷.

۲۷ - نک: مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، رویه‌ی ۱۷.

۲۸ - نک: میکائیل دیاکونوف، مجله‌ی پیام نو، سال سوم، شماره‌ی ۵، رویه‌ی ۷۱.

۲۹ - نک: محمدقائمی، ادبیات باستانی ایران، اصفهان، ۱۳۴۸، رویه‌ی ۳۹.

۳۰ - نک: زبان شناسی و زبان فارسی، رویه‌ی ۶۸ و برهان قاطع، رویه‌ی ۱۵ و مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، رویه‌ی ۱۸ و نک:

H.W.Bailegi Khotanese Texts ,L, gamlancelge , 1945.

۳۱ - نک: مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، رویه‌ی ۱۸.

۳۲ - نک: حمزه‌ی حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، با برگردان: دکتر جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، رویه‌ی ۱۰۹.

۳۳ - نک: ابن ندیم، الفهرست، با برگردان: م. رضا تجدد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۴۳، رویه‌ی ۲۲.

۳۴ - نک: مسعودی، التنبیه الاشراف، با برگردان: ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، رویه‌ی ۷۵.

۳۵ - نک: بعلمی، تاریخ بلعمی، به تصحیح: ملک الشعرا بهار،

- به کوشش: محمد پروین گنابادی، رویه‌ی ۱۲۰.
- ۳۶ - نک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، پاژ نخست، با برگردان: محمد ابراهیم ایتمی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، رویه ۱۹۴.
- ۳۷ - نک: بهار، محمد تقی، سبک شناسی، پاژ نخست، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۰، رویه‌ی ۲۷.
- ۳۸ - همان. پاژ نخست، رویه‌ی ۸۲.
- ۳۹ - همان. پاژ نخست، رویه‌ی ۸۸.
- ۴۰ - برگرفته از پژوهشها و سخنان اوستاد گرانمایه: سرور احمد وکیلی.
- ۴۱ - نک: معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، پاژ نخست، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲، رویه‌ی ۹.
- ۴۲ - نک: سبک شناسی، پاژ نخست، رویه‌ی ۱۰۷.
- ۴۳ - نک: الفهرست، طبع قاهره، رویه‌ی ۱۹ و معجم البلدان، رویه‌ی ۴۰۷، به اهتمام: وستنفلد، لپیژیک، ۱۸۶۶.
- ۴۴ - نک: کریم، کشاورز، هزار سال نشر پارسی، پاژ ۱، تهران، ۱۳۴۵، رویه‌ی ۱.
- ۴۵ - نک: سبک شناسی، پاژ ۱، رویه ۱۹ - ۲۵ و زبان شناسی و زبان فارسی، رویه‌ی ۶۹ - ۷۵.
- ۴۶ - نک: سبک شناسی، پاژ ۱، رویه‌ی ۱۹ - ۲۵، و نک: برتلس، زبان فارسی دری - تاجیکی.
- ۴۷ - نک: زبان شناسی و زبان فارسی، رویه‌ی ۷۵.
- ۴۸ - نک: هزار سال نشر پارسی، پاژ ۱، رویه‌ی ۱۸.



- ۴۹ - نک: مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، رویه‌ی ۲۱.
- ۵۰ - نک: امین زکی بک، خلاصه تاریخ کرد و کردستان، بغداد، رویه‌ی ۲۹۱ و نک: فرهنگ ماد و نک: ادبیات باستانی ایران.
- ۵۱ - نک: کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، رویه‌ی ۱۳۶ و نک: مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات اصفهان، شماره‌ی یکم، ۱۳۴۳، رویه‌ی ۳۰۰ - ۲۲۱ و نک: هزار سال نشر پارسی، پاژ ۱، رویه‌ی ۱۶.
- ۵۲ - نک: هزار سال نشر پارسی، پاژ ۱، رویه‌ی ۱۷.
- ۵۳ - نک: هزار سال نشر پارسی، پاژ ۱، رویه‌ی ۲۱.
- ۵۴ - نک: مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، رویه‌ی ۱۹.
- ۵۵ - نک: محمدحسین رجایی زفره‌یی، نامه‌ی فرهنگ ایران، شماره‌ی نخست، روی ۱۰۵، گفتار: لهجه‌ی مردم زفره‌ی کوهپایه‌ی اصفهان.
- ۵۶ - نک: عزیز طویلی، به دنبال روشنائی، انتشارات فروهر، تهران، ۱۳۶۵، رویه‌ی ۱۰۱.
- ۵۷ - نک: داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، پاژ ۱، تهران، ۱۳۴۶، رویه‌ی ۴۴ - ۴۸.
- ۵۸ - نک: ریگ‌ودا، دفتر هشتم، بخش ۴۱، بند ۳.
- ۵۹ - نک: دکتر معین، مزدیسنا و ادب پارسی، رویه‌ی ۳۸.
- ۶۰ - نک: هانری ماسه و رنه گروسه، تاریخ تمدن ایران، برگردان: محیی، رویه‌ی ۸۷ و نک: پورداوود، یشت‌ها، پاژ ۱، رویه‌ی ۳۹۲.
- ۶۱ - نک: دکتر محسن ابوالقاسمی، تاریخ مختصر زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۳، رویه‌ی ۶۳.

۶۲ - نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، تاریخ ادب کردی، انتشارات ناجی، چاپ نخست، پاژ نخست، ۱۳۷۲، مقدمه و نک: کردشناسی، مراد اورنگ، رویه‌ی ۷۸ و نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، ماهنامه‌ی هوخت، شماره ۳، سال بیستم، رویه‌ی ۷۰، و نک: محمد قائمی، ادبیات باستانی ایران، رویه‌ی ۳۴۹. و نک: دست‌نشته‌ی نویسه‌ی شهریار هورامی، بایگانی در نامه‌خانه‌ی دودمان بوره‌کھی، تهران.

۶۳ - و ۶۴ - نک: تاریخ ادب کردی، پاژ نخست، مقدمه.

۶۵ - ۶۶ - نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، دیوان بهلول ماهی، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲، رویه‌ی ۲۵ و نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، بزرگان یارسان، مؤسسه‌ی انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۶۱، رویه‌ی ۱۲ و نک: پروفیسور صدیق صفی‌زاده، نوشته‌های پراکنده درباره‌ی یارسان، رویه‌ی ۱۲.

#### دیگر دستاویزها و آبشخورها:

۱ - دکتر نامیق صفی‌زاده، فرهنگ آارات، فرهنگ جامع کردی به پارسی، انتشارات مرکز نشر پژوهش‌های کردشناسی، ۱۳۷۵، چاپ نخست، پاژ ۱.

۲ - فاروق صفی‌زاده (مهرکیش آوستا)، برگردان نامه‌ی سپند آوستا، انتشارات ایران جام، تهران ۱۳۷۵.

۳ - فاروق صفی‌زاده (مهرکیش آوستا)، زبانهای آریایی، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات مؤسسه‌ی پژوهش‌های ایران شناسی.

- ۴ - محمدامین عثمان، کوردی ثوروی به رهه فکرن، مطبعة سلمی الفنیة الحدیثة - بغداد، مفردات کردیة - اورپیه (مقارنه) ۱۹۸۳.
- ۵ - و دست نبشته‌های نویسه‌یی ایرانی به نویسه‌ی کردی پهلوی، اِزدی و ... در نامه‌خانه‌ی دودمان بوره‌کاهی، در تهران - سنندج - اراک.
- ۶ - پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. در پیرامونِ زیانهای آریایی، رشته‌ی: زیانهای باستانی ایرانی، نوشته‌ی: فاروق صفی‌زاده.

## مجموعه نوشته‌های فاروق صافی زاده (بوره که‌یی)

### الف - به زبان پارسی :

- ۱- پژوهشی در پیرامون دین‌های ایرانی
- ۲- خیانت تاریخ نگارها، در ثبت و ضبط تاریخ ایران (بازنگری تاریخ)
- ۳- فرهنگ باورداشتهای آریاییان
- ۴- تاریخ یورش تازی‌ها به سرزمین آهورایی ایران و پیامدهای آن
- ۵- چهارده سده تاباورد، در برابر بیداد(گذری بر پیامد یورش انیران و مبارزه‌ی ایرانیان با آنان)
- ۶- پژوهشی درباره‌ی ترانه‌های کردی
- ۷- تاریخ ماد
- ۸- عرفان سیاسی
- ۹- نثواگزستانسیالیزم (راه رهایی بشر)
- ۱۰- آیین مهر در میان کردان
- ۱۱- خیزش جهانی فیمینیسیم (راه رهایی زنان)
- ۱۲- نمونه‌های شعر امروز کردستان
- ۱۳- عرفان آریایی
- ۱۴- رازهای درون
- ۱۵- فرهنگ باورداشته‌ها و آیین‌های کردی
- ۱۶- فرهنگ آریایی
- ۱۷- تاریخ مفصل کردستان و کرد
- ۱۸- همانندی‌های آوستا و قرآن (تأثیر آوستا بر نوشته‌های آیینی اقوام)
- ۱۹- نگاهی به ادبیات کودکان، در تاریخ ادب کردی (پایان نامه‌ی لیسانس)
- ۲۰- همانندی ضرب‌المثل‌های ایرانی (کردی و فارسی) در انگلیسی، ترکی و عربی
- ۲۱- ترانه‌های کردی - با برگردان منظوم
- ۲۲- ادبیات توده‌یی کردی

- ۲۳- چنین گفت مزدا آهورا - برگرفته از نوشته‌های مینوی و باستانی آریایی
- ۲۴- سمفونی زایش (مرگ سوشیانس) - مجموعه‌ی شعر
- ۲۵- سروش مهر
- ۲۶- به سوی سوسیالیسم
- ۲۷- پژوهشهای ایران شناسی (مجموعه گفتارها)
- ۲۸- در پیرامون زبانهای آریایی
- ۲۹- اسلام ایرانی، اسلام تازی
- ۳۰- سانراه (فاجعه‌ی آفرینش) - رومان
- ۳۱- سیر عرفان آریایی در آثار شاعران کرد
- ۳۲- اصطلاحات رایج در زبان کردی
- ۳۳- پژوهشهای کردشناسی (مجموعه گفتارها)
- ۳۴- اسرار پشت پرده (یادمان نامه)
- ۳۵- جن زدگان (رومان)
- ۳۶- کردستان و کرد
- ۳۷- زندگی و اندیشه‌ی آشوزردشت‌گرد (پژوهشی - فلسفی)
- ۳۸- فرهنگ واژه‌گان کردی و پارسی در تازی
- ۳۹- زخمی در آینه (مجموعه نوشته‌ها در پیرامون فاجعه‌ی دلخراش بمباران حلبچه‌ی شهید)
- ۴۰- با خیام و فروغ، تا خانه‌ی سیاه (مجموعه داستان)
- ۴۱- نرگس و مرگ حلبچه (نمایشنامه)
- ۴۲- انجمن مغانه، پایه‌گذار یگانگی و برادری در جهان (از آغاز تا به امروز)
- ۴۳- برگردان نامه‌ی سپند آوستا، به پارسی سره
- ۴۴- پاراگه‌بی، کهن‌ترین تیره‌ی آریایی باستانی، در کردستان

- ۴۵- آیین مزدیسنا در میان کردان
- ۴۶- در پیرامون ادب و زبان کردی باستان (پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد)
- ۴۷- پژوهشی در باره‌ی آب، از روزگار باستان تا به امروز
- ۴۸- حافظ و عرفان سیاسی
- ۴۹- زادگاه آشو زردشت کُرد
- ۵۰- سوگ مادر (مجموعه‌ی شعر)
- ۵۱- ترانه سرایان نامی کرد
- ۵۲- برادر کشی (شعر)
- ۵۳- نئوسوسیالیزم (مردمی‌ترین سیستم و مکتب حکومتی برای کشور ایران)
- ب - به زبان مادی :
- ۵۴- گه شتیک به ناسمانی عیرفان دا (دیوان غزل)
- ۵۵- چه پ و گه پ (فولکلور)
- ۵۶- فه رهه نگی ناوی کوردی (فرهنگ و زبان)
- ۵۷- ژیان و بیره وه ریه کانی نه مرتوفیق بوره که یی بابم (تاریخی - یادمان نامه)
- ۵۸- کورد و کوردایه تی (بررسی‌های سیاسی - فرهنگی و ادبی)
- ۵۹- ده رمانگه ری کوردی (طب سنتی)
- ۶۰- گورانی فولکلوری کوردی (پژوهشی)
- ۶۱- نافرته تی کوردی (پژوهشی - برگردان)
- ۶۲- شه و چه ره (فولکلور)
- ۶۳- چیروکی که له پووری کورده واری (افسانه‌های توده‌یی کردی)
- ۶۴- میژووی سیاسی کورد و کوردستان (تاریخ)
- ۶۵- یاسای سیاسه ت (پژوهشی)
- ۶۶- خودموختاری (سه ره خوویی ناو خوویی، یا مافی گه لان) - نقد و بررسی -

- ۶۷- تنوکه نه سرینیک له نامیزی هه ژمه کاندا (دفتر شعر)
- ۶۸- سه ربه خوویی لاوان (رومان)
- ۶۹- ژوانی نه وین (مجموعه‌ی داستان)
- ۷۰- له به رده رکی ناگرگه دا (نثر ادبی)
- ۷۱- کوردستانی تورکیا (تاریخ سیاسی)
- ۷۲- که شکولی کورده‌واری (فرهنگ و ادب توده‌یی)
- ۷۳- بلیسه ی شین (برگردان)
- ۷۴- ساله کانی به باچوو (رومان)
- ۷۵- مارکسیزم (علمی - پژوهشی)
- ۷۶- جووتیاران (رومان)
- ۷۷- ده ردی ده روون (دفتر شعر)
- ۷۸- خه منامه (منظومه)
- ۷۹- به شوینی هه ق و هه قیقه‌ت دا (منظومه)
- ۸۰- خه لاتی کویستان (رومان)
- ۸۱- فه رهه نگی سیاسی (پژوهشی)
- ۸۲- گیچه ل باز (رومان)
- ۸۳- دیمه نی مردن (پژوهشی - علمی)
- ۸۴- یه خسیری ژیان (داستان)
- ۸۵- چوارینه کان (مجموعه رباعی)
- ۸۶- تورثانم چلون ناسی (پژوهشی - نقد و بررسی قرآن)
- ۸۷- به هه شتی مندالان (مجموعه‌ی شعر برای کودکان)
- ۸۸- ماسی یه بچکوله (داستان کودکان)

- ۸۹- بوئه و منداله ی که له دایک نه بوو (رومان - برگردان)
- ۹۰- کوردستان بودابه ش کرا؟ (نقد و بررسی تاریخی)
- ۹۱- راهه رینی مندالان (رومان برای کودکان)
- ۹۲- باوه حدیده (برگردان)
- ۹۳- فه رهه نگی داب و نه ریتی کورده واری (فرهنگ توده‌یی کردی)
- ۹۴- فاشیزم چی یه؟ (پژوهشی)
- ۹۵- کومه له و تاری و یژه‌یی (پژوهشهای ادبی)
- ۹۶- کومه له وو تاریک له باره‌ی منالان دا (پژوهشهای روانشناسی کودکان)
- ۹۷- بوخولقاوین؟ (فلسفی - علمی)
- ۹۸- زاخاوی میشک (تست هوش و بازی‌های فکری کودکان)
- ۹۹- بووکی مه داین (رومان تاریخی - برگردان)
- ۱۰۰- داوهل (نمایشنامه)
- ۱۰۱- ژوانی گیانه کان (رومان علمی - فلسفی)
- ۱۰۲- نه گزیستانسیالیزم، سوشیالیزم، عیرفان (پژوهشی - تاریخی)
- ۱۰۳- فرمیسکه کان و زه رده خه نه کان (برگردان)
- ۱۰۴- بت په رستانی سه ده‌ی زانست (نقد و بررسی)
- ۱۰۵- پیوهندی گرتن له گه ل گیان دا (پژوهشی - علمی)
- ۱۰۶- شین گیری له روانگه‌ی نایینه کانه وه (نقد و بررسی)
- ۱۰۷- له دایک بوونیکی تر (برگردان سروده‌های زنده یاد فروغ فرخ‌زاد)
- ۱۰۸- به سه ره تایی کژی سه رما باوه ربینین (برگردان سروده‌های روانشاد فروغ فرخ‌زاد)
- ۱۰۹- کونده به بوو (برگردان بوف کور، زنده یاد صادق هدایت)
- ۱۱۰- نایینی میهر (میترا ایسم) - پژوهشی، تاریخی
- ۱۱۱- ژنانی هوزان له میژووی و یژه‌ی فارسی دا (ادب فارسی)
- ۱۱۲- شینی له دایک بوون (رومان)
- ۱۱۳- ماها ماد - نه هوومهت (سیری در زندگی پیغمبر اسلام) - نقد و بررسی تاریخی -



۱۱۴- فه رهه نگی زاراوه کانی عیرفانی (فرهنگ و زبان)

۱۱۵- هونه و بیر (ادب)

۱۱۶- فه رهه نگی مه زدییه سنا (ایران شناسی)

۱۱۷- نائستای پیروز (برگردان نامه‌ی آشویی آوستا)

۱۱۸- چیروکی جاوید (برگردان - یادمان نامه)

۱۱۹- به ره و نائینی مروفایه تی (فلسفی - آیینی)